

- * در دادگاه ما نقل با سلا می به شهر
- چه گذشت
- * نگاهی به اخبار و رویدادها
- * در شهرستانها چه می گذرد
- * مصاحبه با اعضای خانواده شهید ناصر محمدی

سازمان مجاهدین خلق ایران

جهاهد

نشریه مجاهدین خلق ایران

سال اول - شماره ۸۶ - پنجشنبه ۲۲ خرداد ماه ۱۳۵۹ - تک شماره ۱ ریال

سالروز شهادت کارگران کوره پزخانه را گرامی بداریم

۲۳ خرداد سال ۳۸، خاک داغ کوره پزخانه های اطراف تهران از خون کارگران زحمتگشی که برای کسب حداقل حقوق خود به پا خاسته بودند، رنگین شد. آنروز، فضای گرفته و ستمزدهای کوره پزخانه، با جنازه ۵۰ کارگر قهرمان که به ضرب گلوله های ارتش شاه خاکن به خون پییده بودند، داغ ننگی زد بر تمامی رژیم های وابسته و ضد کارگر که در پای بت سرمایه داری، کار و کارگر را بشیرمانه قربانی می کنند. چند روز پیش از این، کارگران کوره پزخانه های دولت آباد، محمودآباد و قرچک، برای اعتراض به کمی حقوقشان همراه با بقیه در صفحه ۵



برادر مجاهد عباس باوری به همراه خانواده شهید ناصر محمدی و سایر اعضای های شهید در آخرین و نایح شهید به خون خفته خلق

آخرین وداع با مجاهد بخون خفته ی خلق

عصر روز سه شنبه بیستم خرداد بزرگی قانونی می آمدند. ساعت ۱۰ بجای جسد به خون طیبیده ی مجاهد حدود ۲ بعد از ظهر بود که مراسم شهید ناصر محمدی عضو انجمن تشیع با حضور خانواده ی مجاهد جوانان مسلمان مقداد طی مراسم شهید و جمعیتی بالغ بر بیست هزار با شکوهی با شرکت عده ی کثیری از نفر از هواداران سازمان آغاز گشت. هواداران سازمان مجاهدین خلق جمعیت از مقابل بزرگی قانونی ایران در قطعه ۳۹ بهشت زهرا در میدان اعدام سابق جنازه ی ناصر کنار مزار شهدای پیشاز جنبش شهید را پیاده تشیع کرده و از آنجا مسلحانه ی خلق به خاک سپرده شد. با مائین به بهشت زهرا رفتند. از ساعت یک بعد از ظهر مردم فریاد شعارهای کوبنده ی گروه، گروه برای مراسم تشیع بمسوی جمعیت تشیع کننده در مسیر تشیع

«چه باید کرد؟»

سخنرانی برادر مجاهد مسعود جوی

بمناسبت شهادت برادران مجاهد

ناصر محمدی (تهران) احد عزیزی (اردبیل)
سیاوش شمس (اصفهان) جلیل رادپور (درگز)
احمد گنجی (رشت) شکرالله مشکین فام (مشهد)
رضا حامدی (خمین) عین اله پور علی (قائم شهر)

و

سالگرد شهادت مجاهد قهرمان:

رضارضائی

* زمان: ۵ بعد از ظهر پنج شنبه ۲۲ خرداد
* مکان: استادیوم ورزشی امجدیه

مردم و مجاهدین

مبارزه قوانینی دارد، اگر آنها را نشناسیم و اگر خود را ملزم به رعایت آنها نکنیم در آتش گناه خود خواهیم سوخت.

خواهران و برادران عزیز: نامهای زیادی داشتیم در مورد این که چرا "مجاهد" این قدر به مسائل کوچک و کم اهمیت، مانند حمله ی چاقوچران به فلان کتابخانه یا انجمن می پردازد در حالی که از مسائل مهم تر غافل است. بارها در مورد خط برخورد خود با مسائل گوناگون و اصلی فرعی کردن آنها سخن گفتیم. و بازم تکرار می کنیم، هر سازمان انقلابی براساس تحلیل مشخصی که از شرایط و اوضاع و احوال جامعه اش دارد، حرکت خود را آغاز کرده و ادامه می دهد. در این رابطه، تضادها، خطرات و تهدیدات جامعه، ارزیابی شده و کلیه ی مسائل و موضع گیری ها براساس این تحلیل مشخص انجام می پذیرد.

بقیه در صفحه ۷

شهادت برادر مجاهد ناصر محمدی

بنام خدا
بنام خلق قهرمان ایران

"سلام علیکم بما صیرتم نعم عقبی الدار"
"سلام بر شما بدان چه شکیبایی و مقاومت ورزیدید، پس چه نیکوست، فرجام آن برای ..."

سازمان مجاهدین خلق ایران شهادت مظلومانه ی برادر مجاهد ناصر محمدی قهرمان ۱۸ ساله ی خلق را به اطلاع عموم می رساند. مجاهد شهید ناصر محمدی که از ناحیه ی چشم و سر هدف قرار گرفته و به ضرب گلوله ی ژ - ۳ در سحرگاه ۱۹ خرداد به خون غلطید فرزند یک خانواده ی کم درآمد جنوب شهر تهران و شاگرد سال آخر هنرستان صنعتی تهران بود.

او با گاری مخرج تحصیل خود و بخشی از امرار معاش خانواده اش را تا مین می نمود. شهید جوان خلق در جریان انقلاب، از پر شورترین و رزمندترین فعالین جنوب تهران بود، که حتی قبل از پیوستن به سازمان مجاهدین به اتفاق گروهی از دوستان هم رزمش سازمان جوانان جنوب شهر را تشکیل داده بود. از جمله گارهای این جوانان برومند انقلابی از همان ایام کمک اقتصادی و صنغی به مستضعفین جنوب شهر بود. آنها با ابتکار خودشان در محل پمپ بنزین مخروبه و بلا استفاده ی که در جریان انقلاب از بین رفته بود، مستقر شده و با تهیه ی مواد اولیه ی مورد احتیاج مردم محله به قیمت ارزان، سعی داشتند که موادی از قبیل برنج و تخم مرغ و گوشت و پودر رختشویی و امثالهم را با حداقل قیمت و البته بدون یک دینار استفاده و سود، در اختیار همشهریانشان بگذارند. آنگاه پس از انقلاب نیز که ناصر شهید و یارانش به مجاهدین خلق ایران پیوستند بازم این فعالیت با کمک مجاهدین همچنان تا شب شهادت ناصر و اشغال غیرقانونی مرکز مزبور که اکنون با نام انجمن جوانان مسلمان میثاق (هوادار مجاهدین خلق ایران) فعالیت می نمود، ادامه داشت (استشهاد محلی به امضاء بسیاری از اهالی محل مؤید فعالیت مزبور و آماده انتشار است). تا این که سحرگاه دوشنبه ۱۹ خرداد در ساعت ۳ و پانزده دقیقه ی بامداد گروهی افراد مسلح که خود را وابسته به کمیته ی ساد میثم منطقه ۶ معرفی نموده و از پشتیبانی کمیته منطقه ۱۲ نیز برخوردار بودند، مسلحانه به انجمن حمله کردند. در این حمله ابتدا قسمتی از دیوار انجمن تخریب و پیر از وارد شدن به ساختمان، اعضا انجمن به ضرب مشت و لگد و قنداقی تنگ مجروح و دستگیر شدند. لکن موقعی که جمعی از مردم محل به نشانه ی اعتراض به این عمل غیر انسانی در اطراف جمع شدند، مهاجمین که کلیه ی اجناس و مواد غذایی آماده ی توزیع انجمن را به حیاط ریخته و چندین تخته پتو را نیز برای خود برداشته بودند، با هدف گیری مشخص بمسوی افراد انجمن رگبار آتش گشودند از کم و کیف مجروحان هنوز اطلاع دقیقی در دست نیست بخصوص که نمی دانیم بیش از ۳۰ تن از خواهران و برادران دستگیر شده ی ما در کجا زندانی شده اند.

لازم به تذکر است که محل انجمن به هیچ وجه یک مرکز دولتی نبوده و مالکین آن نیز هیچ شکایتی از مستاجر خود نداشته اند.

بقیه در صفحه ۳

آیا توطئه ی ضد انقلاب در ارتش عقیم خواهد ماند؟

تکات و موارد متعددی از جمله جمع آوری نوب های ضد هوایی درست قبل از تهاجم نظامی آمریکا و ... حکایت از نقش فعال عناصر داخلی در این جریان دارد. "مجاهد ۱۴ اردیبهشت" با فاش شدن نقشه ی نظامی

بحث آزاد حول دیالکتیک و شناخت

محترما، عطف به دعوت رادیویی بعد از ظهر سه شنبه ۲۰ خرداد از سازمان مجاهدین خلق ایران مبنی بر شرکت در بحث با اصطلاح آزاد حول دیالکتیک و شناخت و اینکه مجاهدین می بایستی لغات پنج شنبه ۲۲ خرداد نماینده های جهت شرکت در این بحث با کارت معرفی اعزام دارند، بقاضا می شود جوابیه ی زیر را در رادیو به تعداد دفعاتی که دعوت مزبور خوانده می شود قرائت فرمائید.

مناسبات بین رهبری و توده ی مردم (۳) از دیدگاه علی (ع)

گردد (این حقوق متقابل بر اصل اساسی سائترالیسم دموکراتیک استوار است، که مناسبات میان دستگاه رهبری و توده های تشکیلاتی و شیوه ی حل تضادهای درون یک سازمان را مشخص می کند). مثلا رهبری و ارگان های هدایت کننده ی یک سازمان باید انتقادات، پیشنهادات، ایده های صحیح و تجارب بدست آمده به وسیله ی اعضا را جمع بندی نماید، اعضا را نسبت به هدفها و سیاست های هر مرحله آشنا ساخته و

گردد (این حقوق متقابل بر اصل اساسی سائترالیسم دموکراتیک استوار است، که مناسبات میان دستگاه رهبری و توده های تشکیلاتی و شیوه ی حل تضادهای درون یک سازمان را مشخص می کند). مثلا رهبری و ارگان های هدایت کننده ی یک سازمان باید انتقادات، پیشنهادات، ایده های صحیح و تجارب بدست آمده به وسیله ی اعضا را جمع بندی نماید، اعضا را نسبت به هدفها و سیاست های هر مرحله آشنا ساخته و

بقیه در صفحه ۷

ایدئولوژی

خطبه ۲۰۷ هجج لیلای غه ***

مناسبات و حقوق متقابل در قلمرو نسبی

در محدودده ی دنیای نسبی ما، حتی که "الف" در رابطه با "ب" داراست، مناسبات و به طور اجتناب ناپذیری، "ب" نیز واجد حتی بر عهده ی "الف" می باشد، که بر حسب نوع رابطه ی "الف" و "ب" و کارکرد مجموعه ی آنها، تعیین می گردد. به عنوان مثال در یک تشکیلات انقلابی، رهبری و اعضای تشکیلات، نسبت به یکدیگر دارای حقوقی هستند که می بایستی در کلیه ی عملکردها، شیوه ها و حرکات درون سازمان، مراعات

بقیه در صفحه ۲

شهادت برادر مجاهد ناصر محمدی

بقیه از صفحه اول

بنابراین همه‌ی دعاوی مربوط به ورود افراد مسلح طی حکم دادستانی یا کمیته کذب محسوس بوده است. کما این که در تماسی که با آقای باقری کنی در کمیته مرکزی گرفته شد، ایشان هر گونه در جریان قرار گرفتن و اطلاع قبلی خود از این اقدام را تکذیب نمودند.

همچنین به شهادت اهالی محل اعما، احسن در آغاز تهاجم بارها با بلندگو از مهاجمین تقاضای شان دادن حکم دادستانی نمودند که البته از حکم خبری نبود.

بنابراین بدیهی است که تهاجم حائیکارانی غیرقانونی اخیر الذکر را جز به مثابه‌ی حلقه‌ی دیگری از زنجیر توطئه‌ی سرکوب و تسویه‌ی مجاهدین خلق ایران نمی‌توان تلقی نمود.

گزارش آخرین تیارات مجاهد شهید ناصر محمدی در آخرین لحظات قبل از شهادت در قبال فرد مسلحی که "غزیری" خوانده می‌شد و با برجسته "التقاطی" توغیب می‌شود، بنا به نوشته‌ی کنی یارانش به شرح زیر است:

ناصر: برادر، اینجا حائیکار است که مردم محل از آن برای ما می‌کنند، التقاطی فکر کردن یعنی چه؟
- گاری کن که همین جا برنمت (بگشت) / ناصر: من هم یکی، مثل مهدی رضایی هستم، هیچ فرقی نمی‌کنم و ...

حطاب به یکی از سرداران: اگر من شهید شدم و این سعادت نصیب شد، به مادرم بگویند همچنان مادر مهدی رضایی باشد. من فرزند فقیر و دردم (بعدنست) تاریخ سیر تکامل خود را طی می‌کنم. معلوم می‌شود، که ظالم و مظلوم کیست. در همین زمان شلیک گلوله شروع شد و چشم خورد با حطاب به حالت گریه گفت: من می‌توانم عذاب وجدان یکشمن دو روز است که به این ارگان پیوسته‌ام به من گفتند گلوله ندارد، منقی است. بعد سوار ماشین شدند و رفتند. یک نفر فیلمبرداری با دوربینیون را هم که در ساختمان روبرویی (گاز) بود، تماماً با زرسی کردند.

هم چنین بنا به نقل قول شاعری که برای شهادت در دادگاه آماده است، ما برین کمیته گفتند که دستور داده شده بود پس از خارج کردن اسلحه و بی‌سیم‌هایمان فوراً از محل دور شویم. به این ترتیب مجاهدین خلق ایران با گزارش تمامی ماجرا به ملت ایران که نکته به نکته آن در دادگاه قابل اثبات است، ضمن تقاضای اشد مجازات برای عاملان و آبران حثایت مزبور تحویل هر چه سریع‌تر مرکز احسن جوان میثاق حیایان شیروخورتید را که اکنون با خون یک نوگل محمدی سرخ دیگر رنگین شده و نام خورده است، خواستار می‌شوند و نبرد رهبانان مظهر راه محمدی بی‌گمان تا عروج به فقهی جامعه بی‌تلفه‌ی توحیدی آدابه خواهد داشت. و این نبردی است تا پیروز شد که خون نازترین شهید مجاهد خلق بار دیگر بر تاصمینی می‌کند. مجاهدین خلق ایران بار دیگر این شهادت مظلومانه را به تمام خلق تهران ایران و به ویژه مادر پروردگار شهید نهیبت و تسلیت می‌گویند و بی‌علم‌اندین ظلموای منقلب یغلبون زود است سنگران بدانند به گداهین حاکمه روانند مجاهدین خلق ایران ۵۹/۳/۲۰

پاسخ مجاهدین خلق ایران به ...

بقیه از صفحه اول

سپاسا چیزی جز هرحه سرکوب کردن بخت آزاد بوده و نیست و اکنون من خواسته:

در پاسخ به دعوت رادبونی مدارطیتر به سنه ۲۰ خرداد از مجاهدین خلق ایران مبنی بر ترک در یک بخت باصطلاح آزاد درباری دبالکنک و شناخت، سازمان مجاهدین خلق ایران بدبوسمه اسرار می‌دارد که صرفنظر از اینکه بیوسه برای جنبش بحث‌هایی است عناصر دیضاح و فادس یوسینسده همکاری و سازش و تسلیم در برابر رژیم شاه آمادگی دارد، چون در روزهای گذشته نیز دعوت‌هایی به امضا صدای جمهوری اسلامی ایران از ما برای بخت آزادی‌خواهی گرفته بود که از جانب مدیریتعامل صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران تکذیب گردید و جنبش‌ها طی اعلامیه‌ای رسمی صادرکنندگان جنبش اعلامیه‌هایی را کهوشن نموده و حتی روزنامه‌هایی را هم که درج اعلامیه‌هایی را که امضا، روابط عمومی صدا و سیما جمهوری اسلامی را ندارد، قابل تعقیب کفری خوانده‌اند. علیهذا به علیهذا به حضرت آقایان دعوت کننده‌ی اخیر منذکر می‌گردیم که به قائم‌مقام بانک‌های رادبوسی خانه داده‌وبیس از این ازمالت ایران روابنهان نفرمایند و یا درج امیاشان درتبدیل دعوت‌ها تکلیف مردم و سازمان رادبونلویزیون و نیز مجاهدین خلق ایران را با خود روشن نمایند. بدیهی است، ما همچنان قبل از هر چیز خواهان حق پاسخ کوبی

آیا توطئه ضد انقلاب در ارتش عقیم خواهد ماند؟

از یک طرح کودتا علیه ایران بوده است.

بقیه از صفحه اول

اسلام با کدام محتوی

مردم آنجان ارتش را زبون و فرسوده می‌دیدند که به تهدید کودتا از جانب امپریالیست‌ها بوزخند می‌زدند ولی اکنون ارتش جمهوری اسلامی ایران پس از گذشت چندین ماه از انقلاب در مظان کودتا قرار دارد! در آن زمان مردم ارتش را در مقابل خود می‌دیدند که سربازش فرماندهی سردور را در ازای خونسجاری و ددمنشی‌اش اعدام می‌کنند، درحده‌داران قهرمان لوسران در روز عاشورا می‌دیدند که فرماندهان خاش خود را به رگبار می‌بندند. سوادوس خود در راهبیمایی‌ها برسل ساز را مشاهده می‌کردند و ... بالاخره برسل قهرمان نیروی هوایی را می‌دیدند که آتش حریک سلحمانی خلق را در روز ۲۱ و ۲۲ بهمن شعلور می‌کنند. آری نکته همین جا بود که نمایندگان خلق در ارتش یعنی برسل مسضعف نظام آمریکا و آریامپری را نکسه بودند و این همان رمز نابوایی ارتش در انجام کودتا بود. اما اکنون اگر همان برسل انقلابی هنوز هستند (اگر چه خیلی از آنها از خدمت در ارتش محروم و اخراج شده‌اند)، آیا بندهای یکبار شکنجه دوباره سنده شده‌اند؟ سرگذشت ارتش پس از انقلاب را از نزدیک بردبار کنیم یا رسته‌ی اس نکوایی‌ها را بدرسی درباریم.

چگونه ارتش کودتاگر

سال ۵۷ ختمی شد؟

ناگه بنیاد است که امپریالیسم با ما و مردم ما سرارش ندارد. و در نهایت این شهر است که سرکوب و راضعی خلق ما با امپریالیست‌ها را نفس خواهد کرد. ولی بقاعلی منحد و نگیارچه در صحنه‌ی سورد ما امپریالیسم کخا، کودتای غافلگیرانه و حاشاشی ارتش به اصطلاح خودی کخا؟

همان طور که در کارنامه‌ی سیاه امپریالیسم فراوان به چشم می‌خورد، کودتا یکی از سگردهای معمول اوست. در رصدهای از ناراضی‌ها و شرایط ناساعد اقتصادی و اجتماعی، امپریالیسم با کمک عوامل مزدور خود در ارتش یعنی درصاحب قدرت سیاسی می‌کند که اصطلاحاً به آن کودتا نام داده‌اند. نمونه‌هایی نظیر آلمند در سلی، صدق در ایران و اندوسری و ... از رنده‌ترین و معمولترین مثال‌ها است. حتی در دوران انقلاب طبق سندی که اخیراً افشا شد، زرنال مهابر به زرنال هاک فرماندهی نیروهای ناو، در روز ۲۲ ژانویه سال گذشته (یعنی زمانی که شاه رفته بود و بخسار بر سر کار بود)، پیشنهاد کرده بود، نظامان دست به کودتا بزنند.

از رصدهای اجتماعی و سیاسی قصد می‌کردیم که جای بحث خاص خود را دارد. ولی در هر صورت کودتا توسط ارتش آلت است. امپریالیسم صورت می‌گیرد، ارتشی که طی سالیان دراز، سرمایه‌گذاری‌های کلانی روی آن صورت گرفته و از کارآمدترین وسایل به حساب می‌آید، پس آیا ارتش ما توان انجام کودتا دارد و می‌تواند در خدمت کودتاگران قرار گیرد؟ یا آن جایی که از شواهد و قرائن بنیاد است، ضد انقلاب بسیار به ارتش دلخوش کرده و برای آن دندان نبر کرده است. و این از تبلیغات وسیع و نثریات منعدنش به خوبی پیداست. ولی مهم بر این است که در بین مردم نیز آن اعتماد گذشته نسبت به ارتش به چشم نمی‌خورد.

ولی این قضاوت چیزی نیست که ۱۶ ماه پیش و در اوایل انقلاب به چشم می‌خورد. در آن زمان در عین وجود استمال خسروداد، بیگری و بدره‌ای و اوبسی‌ها (مردان کودتا)

بدگیا می‌رویم؟

و اکنون، واقعی طیس که می‌نواست بسیاری دست‌ها را از پس برده میرون کند، انجام یافته ولی هیچ گونه اقتصادی برای بررسی برنده‌ها و مدارک و افشای چیزهایی مزدور صورت نگرفته است. و این درس در حالست که مسضعف ارتش که سیمی عظیم در به نبر رساندن انقلاب دانستند، مورد لعن و نفرین و نثار زیاد قرار دارند. روح و جری که سال‌ها تحمل می‌کردند، هنوز پایان نیافته‌است. از یک طرف بازمانده به اصطلاح خودی‌ها را بر پشت خویش لمس می‌کنند و از طرف دیگر صدای پای چکمه‌بوسان آریامپری را می‌شنوند که سرود نوم بازگشت به وطن را سر داده‌اند و آهسته آهسته نزدیک می‌شوند. ولی بی‌سردی در این واقعیت که صد انقلاب از خارج به مراتب اسد برسل رومده‌ی ارتش بر راه خویش و حمان واقعیت خود را خواهد نام، اگر چه رجم‌های بنسار بنگر دردمند آنها را بی از انقلاب مبارزاد ولی عکس‌العمل واقعی رجم‌هاست که حلقوم دشمن واقعی بوده‌های ارتش را خواهد فترد. چه می‌توان کرد؟ راه حل‌ها روستد و در یک کلام معسر سندی سنسم ارتش و آن هم در عمل جوا که اگر نهارها دردی را دوا می‌کرد، اکنون دچار این سکلات سودم آنچه در این مسیر مهم است اعتماد کامل به بوده‌های مسضعف ارتش است. همان کسانی که ساسکی خود را در تمام مراحل به اثبات رسانده‌اند، همان کسانی که بر خلاف امر و نسماران، به پول و ارضی دانستند، که خارج کنند، به دست در عقد قراردادها و مزادوات امپریالیستی دانستند و به اطلاعات و اسناد طبقه‌بندی شده دسترسی کخا را در اختیار جاسوسان شاه قرار دهند. پس در این شرایط که مرحله‌ی باره‌ای آغاز گسه و خطر ضد انقلاب به معنای واقعی کلمه پس از هر زمان دیگری ما را تهدید می‌کند، می‌توان: - باسکل "سوراهای هشاری و آمادگی" مرکب از مسضعفین ارتش فعالیت‌ها و تبلیغات ضد - انقلاب را عقیم گذاشته و بذیر تربیت هم مرهتی بر رجم‌های کهنه (با اعتماد دوباره به آنها) گذاشته و هم با کنترل عناصر وابسه بوطنه‌های امپریالیسم را ختمی کرد.

زنگ خطر به صدا

در می‌آید.

برسل مسضعف ارتش و بخصوص درجه‌داران و سربازان که وقایع و غیره در حولات تازه را مشاهده می‌کردند و آن رادنیفا معابر با خط انقلاب و امام می‌دیدند نمی‌نواستند، دم فرسودند، چگونه آنها می‌نواستند سمسار علوی را در مسند فرماندهی نیروی دریایی جمهوری اسلامی بسند و به خاطر رعایت سلسله مراتب مجبور به اطاعت از او و در واقع اطاعت از آمریکا باشند. مضافاً به این که علیرغم مراجعات مکرر به مقامات جواب مساعدی نیز نمی‌سندند، بدین تربیت حالت نابآوری و سردرگمی به سرعت جای خود را به عکس العمل آگاهانه و حساب شده می‌داد. برسل فهمیدند که مبارزه خانه نیافته است. بعضی‌ها تبدیل به فریاد شد و درجه‌داران کلاه سبز و نیروی هوایی و زمینی و دریایی دست به خصم زدند و در اواخر بهمن ماه سال گذشته و آگاهانه مکان مسجد دانشگاه را برگزیدند تا مسایل خود را در پیشگاه مقدس خلق مطرح سازند. با وجود این که آقای بنی‌صدر رئیس جمهور خواهسه‌های آنها را منطقی دانست ولی با دخالت دست‌هایی مرموز نه تنها بندهای عاید نشد، بلکه پس از حاشیه‌ی خصص بسیاری به محاکمه کشیده شدند و تعداد زیادی اخراج و زندانی شدند. هنوز ظنین فریادهای آنها که می‌گفتند: مردم به‌هوش باشید، فرماندهان مزدور در فکر کودتایند، بگوش می‌رسید که غرض منحوس هواپیماهای آمریکایی در طیس صحت آن را به اثبات نمی‌نواستند، بدون کمک عوامل داخلی به این عمل دست بزنند (زوجی شود به مقاله "چند سؤال از مقامات ... مجاهد شماره‌ی ۵۵)، و وای اگر پیش گوئی‌ها و دیگر و

آخرین وداع با مجاهد بخون خفته ی خلق

شرح مختصری در باره ی زندگی و سوابق مبارزاتی مجاهد شهید ناصر محمدی

خلق ما. شهادت مبارک آخرین وداع را با مجاهد شهید ناصر محمدی به عمل آوردند. پس از خاکسپاری خانواده ی ناصر شهید و مادر رضائی ها به همراهی برادر مجاهد عباس داوری و خواهر مجاهد اشرف ربیعی بر مزار ناصر فائحه خواندم و آنگاه جمعیت بانگزار تعارهای مختلف به طرف قطعه ۲۳، محل برگزاری مراسم به حرکت درآمدند.

مراسم در ساعت ۵/۳۰ با تلاوت آیاتی چند از قرآن مجید آغاز گردید. سپس خواهر مجاهد شهید ناصر محمدی زندگی نامه ی ناصر را قرائت کرد، آنگاه پیام انجمن جوانان مسلمان میناق توسط یکی از اعضای انجمن خوانده شد. در ادامه ی مراسم مادر رضائی های شهید پشت تریبون قرار گرفت و طی سخنانی ضمن اشاره به عملکردهای برجسته در مقابل فرزندان رشید خلق شهادت فرزند مجاهد دیگرش را به خلق قهرمان تبریک گفت.

پس از پایان سخنان مادر رضائی های شهید سرود خون بخت گردید و بدنبال آن پیام سازمان مجاهدین خلق ایران به مناسبت شهادت مجاهد شهید ناصر محمدی قرائت گردید. مراسم با سخنرانی برادر مجاهد محمود احمدی در شهادت راه مجاهدین است، مجاهد



جسد خون تپیده ناصر شهید بر دوشا نوه همزمانش بسوی مزار شهیدای پیششار خلق حمل می شود.

مجاهد شهید ناصر محمدی از فرزندان خلف طبعی گارگر ایران بود که سراسر عمرش در رنج و گار و مبارزه گذشت. وی در سال ۱۳۴۰ در یکی از محلات فقیر نشین جنوب تهران در یک خانواده ی کم درآمد متولد شد. پدرش گارگر زحمت کشی بود که دانشمندی رنج و گار طاقت فرسا بود و آخرین اشتغال وی رانندگی یک وانت بار بود که برای یک شرکت گار می کرد. ناصر نیز ضمن ادامه ی تحصیل با استفاده از ایام تعطیلات تابستان به گارگری می پرداخت و تمام دسترنج خودش را صرف کمک به خانواده اش می کرد. پدرش تعریف می کند که ناصر حتی تا یک روز قبل از شهادتاش با وانت از کرج بار می آورد و به این ترتیب او را در گارش کمک می نمود.

شهید گلگون کفن خلق، ناصر محمدی، از سال سوم راهنمایی وارد فعالیت های "سیاسی - مذهبی" شده بود. دوستان و نزدیکانش را نسبت به ماهیت رژیم شاه آگاه می کرد، در مساجد جنوب شهر کتابخانه دایر می نمود، جلسات سخنرانی و بحث تشکیل می داد، نمایشنامه اجرا می کرد و... ناصر برای ساختن کتابخانه ای که در یکی از مساجد جنوب شهر قرار دارد، شخصی به تهیه آجر و مصالح پرداخت و به کمک دوستانش دیوار آن را بالا برد. جوانان مبارز محله ی امام زاده حسن به خوبی به یاد دارند که نمایشنامه ای که چند سال پیش به مناسبت عادتورا در یکی از مساجد جنوب شهر بوسیله ی ناصر و یاران مجاهدش ترتیب داده شد، چه تاثیر شگرفی در رشد آگاهی مردم آن منطقه گذاشت. خانواده ی ناصر شهید تعریف می کنند که گاه ناصر و برادران هم ورزش برای تفریح در کلبه اشعار و متنون انقلابی شب تاصبح را در منزل بیدار می ماندند. سخنان ناصر بدلیل صداقت، پاکتی و صمیمیت اش تاثیر بسیار قوی و شگرفی بر روی آشنایانش داشت.

ناصر هر هفته با دوستانش به گونوردی می رفت. گسروه رزمدهای که ناصر در ایجاد آن نقش تعیین کننده ای داشت، تا قبل از پیروزی قیام فعالیت های درخشانی در زمینه ی ارتقا، آگاهی سیاسی مردم منطقه و معرفی چهره ی واقعی اسلام انجام داد. این گروه که بنام "سازمان جوانان مسلمان جنوب شهر" فعالیت می کرد بعدها به مجاهدین خلق ایران ملحق شد و فعالیت اش گسترده تر گردید.



مجاهد شهید ناصر محمدی در حال اجرای برنامه ی یکی از جلسات سیاسی - مذهبی به تاریخ ۲۱ رمضان ۱۳۵۵

ناصر در ایام قیام بهمن ماه همراه با پدر دلیرش در خلق سلاح پادگان جی شرکت فعال داشت. بعد از پیروزی انقلاب نیز همچنان به فعالیت های انقلابی و اسلامی خود ادامه داد. در هنرستانی که تحصیل می کرد، با اقداماتی نظیر تهیه روزنامه ی دیواری، کتابخانه، انجمن و... دانشمدر جهت بااد بردن بیشتر سیاسی و عقیدتی همگامی هایش تلاش می کرد. او عضو ارزشمند "انجمن جوانان مسلمان مقداد" و مجاهد خستگی ناپذیری بود که تمام زندگی اش را وقف آرمان والای توحیدی اش کرده بود. سخنان وی در آخرین لحظات زندگی پر افتخار شا گواه این مطلب است. افسوس که واپسگرایان ما را از وجود چنین همزمانی پاکبخته و بالیمان محروم ساختند. ولی نه! ناصر از میان ما نرفته، ناصر در میان ما زنده است و حضور دارد. خون ناصر در رگها و شریان های حیات همه ی خواهران و برادرانی که راه او را ادامه می دهند، جاری است. هر جا که در این میهن مبارزهای بر علیه استعمار، استبداد، ارتجاع و استشارجریان دارد، ناصر هم در آنجا حضرات. بی تردید خون پاک ناصر پرچم سرخ آرمان توحیدی مجاهدین را سرخ تر کرد. این پرچم هر چه برافراشته تر باد!

اگر من شهید شدم و این سعادت نصیبم شد به مادرم بگوئید هم چنان ما در مهدی رضایی باشم من فرزند فقر و دردم (بعد نشست). تاریخ سیر تکامل خود را طی می کند معلوم می شود که ظالم و مظلوم کیست...

در ساعت ۴ بعد از ظهر جنازه ی ناصر شهید به غسل خانی بهشت - رها رسید، و از آنجا با حضور خانواده ی شهید محمدی و خواهر مجاهد اشرف ربیعی، در حالی که برادر مجاهد عباس داوری در زیر جنازه ی ناصر شهید بود، به طرف مزار پدر طالقانی حمل شد. جمعیت در بین مسیر تسال خانه و مزار پدر طالقانی با بنگار شارهائی از قبیل عزاست امروز، روز عزاست امروز - خون مجاهد خلق مشعل ناست امروز، فرزند طالقانی شهادت مبارک، بیوسن مجاهد شهید ناصر محمدی را به کاروان شهیدای پرافتخار سازمان مجاهدین خلق ایران بهشت می کنند.

A large section of the page containing numerous handwritten signatures and names, organized in columns. At the top, there is a heading in Persian: "اسم و نامت را در این کمال و جلال و کبریا ثبت کن". Below this, there are several lines of text and a list of names with dates, such as "۱- تهران ۱۳۵۵", "۲- کرج ۱۳۵۵", "۳- اصفهان ۱۳۵۵", "۴- تبریز ۱۳۵۵", "۵- مشهد ۱۳۵۵". The signatures are dense and cover most of the lower half of the page.

اظهار نظر اهالی محل درباره ی فعالیت های انجمن جوانان مسلمان میناق و اعلام جرم علیه مهاجمان

آخرین وداع با مجاهد بخون خفته ی خلق

گزارش هجوم وحشیانه به انجمن جوانان مسلمان میثاق و شهادت برادر مجاهد ناصر محمدی

همان طور که در گزارش قبلی آمده بود، در حدود ساعت ۳/۳۰ آمداد روز یکشنبه ۵۹/۳/۱۹ تعداد ۳۰ الی ۴۰ نفر از ما، مورین کمیته ی منطقه ۱۲ به همراه تعدادی از افراد کمیته ی میثم (سناد منطقه ۶) بعد از محاصره ی ساختمان "انجمن جوانان مسلمان میثاق" و رفتن به پشت بام آن به طور ناگهانی و غافلگیرانه وارد انجمن می شوند، افراد مسافر در انجمن که حدود ۲۰ نفر بودند، سراسیمه از خواب بیدار شده و وقتی با افراد مسلح روبرو می شوند با آنها اعتراض می کنند، که چرا در این ساعت و آن هم بدین صورت وارد انجمن شده اید، افراد کمیته که هیچ گونه حکمی مبنی بر ورود به ساختمان و یا تخلیه ی آن در دست نداشتند، با کمال وقاحت پاسخ اعضای انجمن را با قنداق تفنگ و مشت و لگد می دهند و آنها را با ضرب و شتم ووهین و تهدید اسلحه به حیات انجمن می رانند؛ اعضای انجمن در زیر ضربات قنداق تفنگ و مشت و لگد ما، مورین کمیته شعار "اللهاکبر" می دهند، که متقابلاً با ضرب و شتم شدیدتری از سوی آنها مواجه می شوند. ما، مورین کمیته کلیه ی افراد مسافر در انجمن را به همین ترتیب بازداشت کرده و با زور و کتک داخل یک مینی بوس می کنند. تعدادی از مردم که با صدای اللهاکبر بجهت متوجه جریان حمله ی مسلحانه ی کمیته ی ما شده بودند، اطراف انجمن جمع می شوند و به رفتار پاسداران با اعضای انجمن اعتراض می کنند. در این هنگام حتی یکی از مادران خودش را به مینی بوس رسانده و می گوید مرا همراه این بچه ها ببرید، مینی بوس پس از سوار کردن کلیه ی افراد مسافر در انجمن از محل دور شده و اعضای انجمن را به نقطه ی نامعلومی می برد. متعاقب این جریان کمیته ی ما اقدام به تخریب دیوارهای انجمن نموده و شیشه ها را خرد می کنند. آنها کلیه

سائل موجود در انجمن را به حیاط انجمن ریخته و بعد از مدتی آنجا را بصورت مخروبه ای درمی آورند. ساعت ۷ صبح که خبر حمله ی مسلحانه به انجمن در محل منعکس می شود، مردم به تدریج در اطراف ساختمان انجمن اجتماع می کنند. خانواده های افراد دستگیر شده برای کسب اطلاع از وضعیت فرزندان شان به محل مراجعه می کنند و جمعیت به تدریج افزایش پیدا می کند. ما، مورین کمیته که با اعتراض اهالی و خانواده های افراد دستگیر شده مواجه شده بودند با انجام تیراندازی هوایی و زمینی مانع نزدیک شدن مردم به ساختمان می شوند. در جریان همین تیراندازی ها برادر مجاهد شهید "ناصر محمدی" مورد اصابت چندین گلوله ی متلاشی می شود. و برادر دیگری



جسد مجاهد شهید ناصر محمدی در حالیکه مغزش بر اثر اصابت گلوله کاملاً متلاشی گردیده است.

نام "منصور احمدی" از ناحیه ی ران مجروح می شود. رفتار غیرانسانی افراد مسلح و متلاشی شدن مغز مجاهد شهید "ناصر محمدی" مردمی را که نظاره گر حمله ی هجوم بودند به خشم می آورد. کمیته ی ما پس از به شهادت رساندن مجاهد شهید "ناصر محمدی"، هنگامی که با خشم و اعتراض مردم روبرو می شوند، با وحشت از محل حادثه می گریزند. خون سرد شهید سطح حیاطان شیروخورشید را رنگین کرده بود، و متلاشی شده اش که کاملاً از

کاسه ی سر خارج گردیده بود، هر بسندهای را شدیداً "ماتر" می کرد. مردم حسد به خون طبیعه ی شهید ناصر را به روی دست گرفته و با شعار "هائی از قبیل: "آمریکا، آمریکا، مرگ به نیرنگ تو، خون شهیدان ما می چکد از چنگ تو"، و... در مادران تمامی مردم اطراف را تحت تأثیر خود قرار داده بود، مردم "شیدا" از این عمل غیرانسانی کمیته ی ما که منجر به شهادت مجاهد شهید ناصر محمدی گردیده بود، ابراز انزجار می نمودند. ما، مورین کمیته که با خشم و اعتراض و نفرت مردم روبرو شده بودند، این بار به بسیج افراد معلوم - الحال و چاق بدست از نقاط مختلف شهر پرداختند. آنها برای لو ت کردن قضیه ی شهادت مجاهد شهید "ناصر محمدی" در بین مردم شروع

متن نامه ی اعتراضیه ی انجمن جوانان مسلمان میثاق به دادستان گل انقلاب

بسم الله الرحمن الرحیم
حضور محترم آقای قدوسی دادستان کل انقلاب
بدینوسیله به اطلاع می رساند که در تاریخ ۵۹/۳/۱۹ ساعت ۳/۵ با تعداد عددهای از افراد کمیته ی ۱۲ به محل فعالیت انجمن جوانان مسلمان میثاق واقع در خیابان شیر و خورشید (پمپ بنزین متروکه) رفته بدون هیچ گونه مجوز قانونی به برادران مسافر در آنجا حمله ور شده و کلیه ی آنان را دستگیر و به نقطه ی نامعلومی برده و مقر انجمن را نیز به تصرف خود درآوردند. مجدداً در ساعت ۷ با تعدادی از برادران انجمن - تعدادی از برادران عضو انجمن - نمودند، افراد کمیته ی ۱۲ به فرماندهی شخصی به نام مومنی با اقدام به تیراندازی به طرف آنان حمله ور شده و یکی از اعضای انجمن به نام ناصر محمدی را با شلیک ۳ گلوله در مغزش به شهادت رسانیده و ۳ نفر دیگر را به شدت مجروح می نمایند.
در پی این جنایت خرابکارانه متواری می شوند که البته شناسایی شده اند و مشخصات آنان در اختیار مقامات مسئول قرار خواهد گرفت. بعد از این جنایت سنگین طی تماسهای مکرری که با مقامات گرفته شد، اشخاصی به نامهای آقایان: اکبریان - هاشم قاسمی و مصطفی هوشیار به نمایندگی از کمیته ی مرکزی و شخص دیگری از جانب مرکز سیاه پاسداران به محل انجمن آمده و به

خواستهای مشروع انجمن گوش دادند لکن تا این لحظه (ساعت ۳ بعدازظهر) کوچکترین عکس العمل مثبتی از جانب مسئولین صورت نگرفته است در ضمن عددهای زیادی ساواکی و فائز و افراد مسلح به اسلحه ی گرم مقر انجمن را در محاصره گرفته اند و با حملات بی دریغ خود دهها نفر از مادران، خواهران و برادران مسافر در انجمن را زخمی نموده اند و این پیشرویها تا آنجا ادامه دارد که وقتی آقای هاشم قاسمی نماینده ی کمیته ی مرکزی یکی از افراد مسلح را مورد سوال قرار داد که اسلحه را با چه مجوزی حمل می کنید، آنان در جواب گفتند که تو صلاحیت سوال کردن را نداری. در ضمن یکی از گردانندگان حملات فردی است به نام آد میرال که سابقه ی همکاری با ساواک را نیز دارد و مشخصات کامل آن نیز در دسترس مقامات مسئول قرار خواهد گرفت. انجمن جوانان مسلمان میثاق ضمن اعلام جرم بر علیه ی ضاربین مسلح کمیته ی ۱۲ که یکی از برادران راهشید ساخته و ۳ تن دیگر را مجروح کرده اند؛ از کلیه ی مقامات - متول می خواهد که لایق برای یکبار هم که شده به وجدان اسلامی خود رجوع کرده و به این جنایات سنگین که تحت لوای اسلام صورت می گیرد رسیدگی نموده و زمینه را برای سواستفاده ی ایادی آمریکافراهم ن سازند.
انجمن جوانان مسلمان میثاق رونوشت به دفتر ریاست جمهوری کمیته ی مرکزی

بسم الله الرحمن الرحیم
جناب آقای دادستان کل انقلاب
با نهایت تألم و تأثر فراوان به اطلاع می رسانم که در تاریخ ۵۹/۳/۱۹ ساعت ۳/۵ با تعداد عددهای از افراد کمیته ی ۱۲ به محل فعالیت انجمن جوانان مسلمان میثاق واقع در خیابان شیر و خورشید (پمپ بنزین متروکه) رفته بدون هیچ گونه مجوز قانونی به برادران مسافر در آنجا حمله ور شده و کلیه ی آنان را دستگیر و به نقطه ی نامعلومی برده و مقر انجمن را نیز به تصرف خود درآوردند. مجدداً در ساعت ۷ با تعدادی از برادران انجمن - تعدادی از برادران عضو انجمن - نمودند، افراد کمیته ی ۱۲ به فرماندهی شخصی به نام مومنی با اقدام به تیراندازی به طرف آنان حمله ور شده و یکی از اعضای انجمن به نام ناصر محمدی را با شلیک ۳ گلوله در مغزش به شهادت رسانیده و ۳ نفر دیگر را به شدت مجروح می نمایند.
در پی این جنایت خرابکارانه متواری می شوند که البته شناسایی شده اند و مشخصات آنان در اختیار مقامات مسئول قرار خواهد گرفت. بعد از این جنایت سنگین طی تماسهای مکرری که با مقامات گرفته شد، اشخاصی به نامهای آقایان: اکبریان - هاشم قاسمی و مصطفی هوشیار به نمایندگی از کمیته ی مرکزی و شخص دیگری از جانب مرکز سیاه پاسداران به محل انجمن آمده و به

متن اعلامیه ی انجمن جوانان مسلمان میثاق

مصاحبه با خانواده‌ی مجاهد شهید ناصر محمدی

بقیه از صفحه ۴

دوشنبه شب ۱۹ خرداد ماه پس از جریان محله‌ی سلحانه به انجمن جوانان مسلمان میناق و به شهادت رسیدن مجاهد شهید ناصر محمدی برای گفتگو با خانواده‌ی ناصر شهید به خانه‌ی آنها که در جنوب تهران، محله‌ی امامزاده حسن واقع است، رفتیم. آثار فعالیت‌های انجمنی که ناصر شهید در آن عضویت داشت، در اطراف محله کاملاً به چشم می‌خورد. در مقابل کوچه‌ای که خانه‌ی ناصر شهید در آن واقع بود، قفسه‌ای حاوی کتب و نشریات سازمان قرار داشت که در بالای آن آرم گداران نصب گردیده بود. ناصر شهید را اکثر اهالی محل می‌شناختند، زیرا که او سال‌ها پیش از قیام از فعالین بچه‌های جنوب شهر بود.



خانواده شهید ناصر محمدی "حالا بگذار دشمنان هر چه می‌خواهند بگویند"

پس از وارد شدن به خانه به اتاقی رفتیم که در آنجا پدر و دوس از خواهران ناصر شهید و عموهای همراه با تعدادی از مادران و بچه‌های جنوب شهر نشسته بودند. ولی مادر ناصر شهید در مسافرت بود و گویا هنوز حیرت شهادت ناصر هم به اطلاع او نرسیده بود.

اگر روزی شهید بشوم به آرزویم رسیده‌ام

صحت را اسدا با پدر ناصر شهید شروع کردیم، از وی خواستیم که درباره‌ی زندگی ناصر شهید و خصوصیات و آنچه خاطره از ناصر شهید ساد دارد، برای ما بگوید.

پدر ناصر شهید در حالی که در بین سنجاس می‌گرفت، گفت: "حدود چهار، پنج سال پیش بود که فعالیتش را شروع کرده بود، حدود سه سال پیش در مسجد حطمان کلاسی بار کرده بود و بچه‌ها را درس می‌داد، به من می‌گفت، بابا، پدر و مادرهای این بچه‌ها نمی‌توانند برای فرزندان معلم بگیرند، من باید آنها را درس بدهم، او در حدود صد تا از بچه‌های جنوب شهر را درس می‌داد، که همگی قبول شدند؛ بریش به من می‌گفت، می‌خواهم در این محله دکتر بیارم تا بیماران جنوب شهر را معالجه کند از نظر ما در خانواده خیلی با ادب و با تربیت بود، یک وقت به او گفتم بیرون برو وی در جوابم گفت: "پدر تو فکر می‌کند من شهید می‌شوم نه، لیاستش را ندارم، اگر روزی شهید شوم، به آرزویم رسیده‌ام."

پدر ناصر شهید در حالی که به سختی می‌گرفت به سخنان خود ادامه داده و گفت: "همه ناصر را دوست داشتند، برخی از افراد با گوشه و کتابه می‌گفتند: که جلوی فعالیتش را بگیرم. ولی او با ما صحبت می‌کرد و ماراتع می‌کرد، او برای ما از وضعیت مردم محروم بسیار سخن می‌گفت."

پدر ناصر شهید سپس از وضعیت شغلی خود و کمک‌هایی که ناصر شهید در این رابطه به او می‌کرد، گفت: "من در حال حاضر بنکار هستم و در شهر کار نمی‌کنم، فقط وانی دارم که برای فروشگاهی واقع در حیابان طالقانی بار می‌برم و هر وقت بار نیاشد، آنجا می‌نشینم و شب به خانه برمی‌گردم، ناصر هم همیشه در این مورد به من کمک می‌کرد، چون من سواد نداشتم ناصر می‌گفت: بابا من می‌آیم تا آدرس‌ها را به شما نشان بدهم."

آنگاه پدر ناصر شهید در پاسخ یکی دیگر از سئوالات ما که از وی پرسیده بودیم که به نظر شما مقامات مسئول دولتی برای جلوگیری از تکرار این حوادث و داغدار نکردن خانواده‌ها چه کارهایی باید انجام دهند، گفت: "من زیاد عقلم نمی‌رسد ولی این را می‌دانم که انتباهی کدر را پس کار هستند و

قدرت مملکت در دست آنهاست نباید اجازه بدهند که جوانان مردم این طور ناآرام‌اندانه کنه شوند، آنها باید در این مملکت آزمتی برقرار کنند. این به هیچ‌وجه قابل قبول نیست، در مملکتی که انقلاب شده معز فرزند مرا با گلوله منلاشی کنند، مگر در این مملکت قانون جنگل حاکم است. آخر تا کسی می‌خواهد این کشور را ادامه بدهند آخر این چه برنامه‌است که دوباره باید جوان‌ها بعد از انقلاب هم کنه شوند. حالا که دیگر دوران رژیم سابق نیست.

بگذار دشمنان هر چه می‌خواهند بگویند

پدر ناصر شهید در پاسخ آخرین سؤال ما که از وی پرسیده بودیم، بنام شما برای خانواده‌های شهدا، انقلاب به‌ویژه خانواده‌های شهدایی که فرزندان در راه آرمان‌های بوعیدی مجاهدین به شهادت رسیده‌اند، چیست؟

گفت: "اینها که فرزندان ما را به صدامتاری بودن منعم می‌کنند، خودشان می‌دانند که ما فرزندان خود را از همه بهیر می‌شناسیم، یعنی هر مادری و با هر پدری می‌داند که بچه‌اش برای چه حرکت کرده است حالا عده‌ای بنشینند، و یک میلیون بار هم بگویند که اینها می‌خواهند مملکت را بهم بریزند، اینها دست‌نشانده‌ی آمریکا هستند، اینها ضد انقلاب هستند و... والا که ما وقتی رفتار اینها را می‌بینیم، وقتی که ساده زیستن و نجملاتی نبودن آنها را می‌بینیم، می‌فهمیم که در فکر اینها به جز خداپرستی و پیاده کردن اسلام‌واقعی چیز دیگری نیست حالا بگذار دشمنان هر چه می‌خواهند بگویند، پدر و مادر شهدای فرزندانمان را بهتر از این می‌شناسند انشاءالله که خداوند به آنها صبر و پایداری ببخشد."

پس از پایان یافتن گفتگو با پدر ناصر شهید مدتی نیز با عمویش به صحبت نشستیم، عموی ناصر شهید نیز از باکی و صداقت ناصر و صحبت‌هایی که با ناصر شهید با وی در مورد وضعیت جامعه و مردم داشته سخن به میان آورد: وی در این مورد گفت: ناصر معتقد به انقلاب بود، او به برنامه‌های مجاهدین خلق زیاد علاقه داشت و همیشه آنها را برای من تشریح می‌کرد، من در اوائل انقلاب با برنامه‌های مجاهدین موافق نبودم ولی اخیراً با صحبت‌هایی که ناصر برای من می‌کرد، برنامه‌های مجاهدین را قبول کردم به طوری که در انتخابات من و خانم به مسود رجوی رای دادیم."

ناصر شهید مردم را آگاه می‌کرد

محله بیابورد؛ خواهر ناصر شهید در ادامه‌ی سخنانش گفت: ناصر شهید خیلی

فعالیت می‌کرد، با این که عده‌ای با او مخالفت می‌کردند ولی او به راهش ادامه می‌داد، زبان گرم و شیرینی داشت، ساعت‌ها می‌نشست و سعی می‌کرد، طرف مقابلش را تا آنجا که می‌تواند با منطق متقاعد کند. هر گاه که همسایه‌ها و یا اقوام مان به‌خاطر ما می‌آمدند، تا دیر وقت می‌نشست و با آنها بحث می‌کرد و می‌گفت حیف است که این مردم ندانند که در اطرافشان چه می‌گذرد. مردم باید آگاه گردند...

ما به ناصراقتخار می‌کنیم

خواهر ناصر شهید که از روحیه‌ی بسیار خوبی برخوردار بود، در جواب آخرین سؤال ما که پرسیدیم، شهادت ناصر چه تا‌تری بر روی خانواده‌ی شما داشت و آیا شما از این مسئله ناراحت هستید؟ گفت: "من واقفاً به برادرم افتخار می‌کنم، چه زمانی که زنده بود و چه حالا که شهید شدامت، همیشه باعث افتخار خانواده‌امش بود، فکر نمی‌کنم کسی بتواند کوچک‌ترین مارکی به او بزند، من افتخار می‌کنم و می‌توانم با قاطعیت بگویم، که اگر روزی کاملاً در مسیری که او قدم برمی‌داشت، نبودم، امروز دیگر راهش را ادامه می‌دهم، و سعی می‌کنم با همین کوچکی افکارم مردم را آگاه کنم و نخواهم گذاشت که خون او پایمال شود. شهادت منتهای آرزوی ناصر بود، خوشحالم از این که او به آرزویش رسید، ولی افسوس می‌خورم که چرا ما کنه نشدیم، چرا این افتخار نصب ما نداشت، من به ناصر به عنوان یک معلم نایستامه و تشکیل کتابخانه در مساحت نقش بسیار مهمی در بالا بردن آگاهی مردم جنوب شهر به عهده داشت. جدیداً برای مردم جنوب شهر خواروبار تهیه می‌کرد و بین آنها پخش می‌نمود. قرار بود که در یکی، دو هفتدی آینده برای معالجه‌ی رایگان بیماران جنوب شهر دکتري برای این

بسیارها همراه پدرش به کارگری می‌پرداخت و مختصر پولی را هم که می‌گرفت، تماماً در اختیار خانواده می‌گذاشت. در اوائل دوران دبیرستان بود که فعالیت‌هایش را در مساحت جنوب شهر آغاز کرد، او با براه انداختن جلسات سخنرانی و نایستامه و تشکیل کتابخانه در مساحت نقش بسیار مهمی در بالا بردن آگاهی مردم جنوب شهر به عهده داشت. جدیداً برای مردم جنوب شهر خواروبار تهیه می‌کرد و بین آنها پخش می‌نمود. قرار بود که در یکی، دو هفتدی آینده برای معالجه‌ی رایگان بیماران جنوب شهر دکتري برای این

سالروز شهادت کارگران کوره‌پزخانه را گرامی بداریم

خانواده‌هایشان دست به اعتصاب زدند و با حرکات خودبخودی، نظیر تخریب کوره‌ها، واژگون کردن ماشین‌های آجر و... خشم و نفرت عمیق خود را نسبت به استعمارگران ابراز داشتند. خشم و نفرتی که ناشی از بهره‌کشی وحشیانه‌ی سرمایه‌داران و رژیم حاکمان بود. این کارگران مجبور بودند همراه با زن و بچه‌ی خود، روزانه بیش از ۱۶ ساعت کار کنند تا بتوانند قوت لایموتی بدست آورند. کوره‌پزخانه، خانه‌ی رنج و حرمان آنان بود. اکثراً شبهارادر بیفوله‌های اطراف آن سر می‌کردند و روزها را به کاری طاقت‌فرسا، خرم حیات خود را در آتش طمع سرمایه‌داران می‌سوزاندند و کودکان معصوم این کارگران، به جای رفتن به مدرسه و کلاس، اکثراً همپای پدر و مادرشان در پای کوره‌های وحشی و سوزان، رنج و محرومیت را می‌آموختند و زندگی می‌کردند.

حرکت یکپارچه و قهرآمیز کارگران، از آنجا که می‌توانست سودی از شکسته شدن سلطه و قدرت رژیم کودتا تلقی شود، خشم مزدوران‌شاه را برانگیخت زیرا که این حرکت در نوع خود پس از کودتای ۲۸ مرداد و حاکمیت گسترده‌ی اختناق و ترور کم نظیر بود. رژیم که از گسترش و سرایت این حرکت به جاهای دیگر وحشت داشت، ابتدا سعی کرد توسط مستولان وزارت کار و با افزایش ناچیز ۲۵٪ به حقوق کارگران، حرکت یکپارچه آنان را عقیم گذارد. اما کارگران فریب این توطئه را نخوردند و بی هیچ کم و کاستی، خواهان افزایش ۳۵٪ به دستمزدشان شدند.

رژیم که سرخستی کارگران را در مبارزه شان دید، بالاخره چهره‌ی واقعی خودش را نشان داد و توسط مامورین ژاندمری و ساواک، کارگران را شدیداً تحت کنترل گرفت و ۲۶ تن از آنان را نیز دستگیر و زندانی نمود. رژیم می‌خواست به این وسیله زهرچشمی از کارگران بگیرد و آنان را به کارشان برگرداند. اما تهدید و اراعات نیز مانند وعده و وعیدگاری از پیش نبرد. روز ۲۳ خرداد، کارگران اجتماعي ترتیب دادند تا در مورد نحوه‌ی ادامه‌ی مبارزه تصمیم بگیرند. ارتش ضد خلقی شاه به این گردهمائی حمله کرد و ۵۰ کارگر زن و مرد و کودک را به خاک و خون کشاند. خاطره‌ی دلآواری و شهادت کارگران زحمتکش کوره‌پزخانه، همواره در تاریخ مبارزات خلق ستمدیده‌ی ایران و بخصوص مبارزات زحمتکشان کارگر، جای ویژه‌ای دارد.

بسم الله الرحمن الرحيم

حضره محترم دادت کل انقب

بمنوسل معاد ناده های افراز دستگیر شده های که سال محرم نسوا انقب گشته است
درست و سخته به سلفه کا - محول انقب حوانان مسلمان میناق ارادت کلا ساد نور
انقب گشته است سلفه کا - محول انقب حوانان مسلمان میناق ارادت کلا ساد نور
بر دهان بر علیه کتبه سلفه کا - محول انقب حوانان مسلمان میناق ارادت کلا ساد نور
حوضی ما به ساعت ۱۰ روز گذشته که برای می‌گویی حریف دستگیری کرده‌ام و برادر کرام
و کتا می‌گم مردم هیچ که عجبی دستگیر شده و ما قولهای سر بر می‌آورد
در این حال که معتقد بودیم، من انقب را داشتیم تا این از طرف برادر کرام
شده که سلفه کا - محول انقب حوانان مسلمان میناق ارادت کلا ساد نور
شده است و این کتبه افراز انقب حوانان مسلمان میناق ارادت کلا ساد نور
شده است و این کتبه افراز انقب حوانان مسلمان میناق ارادت کلا ساد نور
شده است و این کتبه افراز انقب حوانان مسلمان میناق ارادت کلا ساد نور

ما به ناصراقتخار می‌کنیم

خواهر ناصر شهید که از روحیه‌ی بسیار خوبی برخوردار بود، در جواب آخرین سؤال ما که پرسیدیم، شهادت ناصر چه تا‌تری بر روی خانواده‌ی شما داشت و آیا شما از این مسئله ناراحت هستید؟ گفت: "من واقفاً به برادرم افتخار می‌کنم، چه زمانی که زنده بود و چه حالا که شهید شدامت، همیشه باعث افتخار خانواده‌امش بود، فکر نمی‌کنم کسی بتواند کوچک‌ترین مارکی به او بزند، من افتخار می‌کنم و می‌توانم با قاطعیت بگویم، که اگر روزی کاملاً در مسیری که او قدم برمی‌داشت، نبودم، امروز دیگر راهش را ادامه می‌دهم، و سعی می‌کنم با همین کوچکی افکارم مردم را آگاه کنم و نخواهم گذاشت که خون او پایمال شود. شهادت منتهای آرزوی ناصر بود، خوشحالم از این که او به آرزویش رسید، ولی افسوس می‌خورم که چرا ما کنه نشدیم، چرا این افتخار نصب ما نداشت، من به ناصر به عنوان یک معلم نایستامه و تشکیل کتابخانه در مساحت نقش بسیار مهمی در بالا بردن آگاهی مردم جنوب شهر به عهده داشت. جدیداً برای مردم جنوب شهر خواروبار تهیه می‌کرد و بین آنها پخش می‌نمود. قرار بود که در یکی، دو هفتدی آینده برای معالجه‌ی رایگان بیماران جنوب شهر دکتري برای این

اعلام جرم خانواده‌های اعضا دستگیر شده‌ی انجمن جوانان مسلمان میناق

بسم الله رب المسلمين

ما انقب گشته است سلفه کا - محول انقب حوانان مسلمان میناق ارادت کلا ساد نور
درست و سخته به سلفه کا - محول انقب حوانان مسلمان میناق ارادت کلا ساد نور
انقب گشته است سلفه کا - محول انقب حوانان مسلمان میناق ارادت کلا ساد نور
بر دهان بر علیه کتبه سلفه کا - محول انقب حوانان مسلمان میناق ارادت کلا ساد نور
حوضی ما به ساعت ۱۰ روز گذشته که برای می‌گویی حریف دستگیری کرده‌ام و برادر کرام
و کتا می‌گم مردم هیچ که عجبی دستگیر شده و ما قولهای سر بر می‌آورد
در این حال که معتقد بودیم، من انقب را داشتیم تا این از طرف برادر کرام
شده که سلفه کا - محول انقب حوانان مسلمان میناق ارادت کلا ساد نور
شده است و این کتبه افراز انقب حوانان مسلمان میناق ارادت کلا ساد نور
شده است و این کتبه افراز انقب حوانان مسلمان میناق ارادت کلا ساد نور
شده است و این کتبه افراز انقب حوانان مسلمان میناق ارادت کلا ساد نور

متن استشهاد عده‌ای از اهالی محل که خود از نزدیک شاهد ما جرا بود ناند

شاهد ما جرا بود ناند

در دادگاه انقلاب اسلامی به شهر

چه گذشت؟

دادستان انقلاب اسلامی به شهر، کيفرخواستی منظم و سه نفر از اعضا انجمن جوانان موحد را برای روز جمعه ۵۹/۲/۲۲ به دادگاه احضار می کند. جالب است که کيفرخواست در مدت کوتاهی قبل از دادگاه، به منتهین ابلاغ می شود بطوریکه به سخی موفق به گرفتن وکیل و آمادگی برای دادگاه می شود و تازه امکان خواندن پرونده را هم پیدا نمی کنند.

در این کيفرخواست منتهین ردیف ۱ تا ۴ به اتهام حمله و تخریب انجمن جوانان موحد به شهر در تاریخ ۱/۲۲ (یعنی اولین حمله) و سه نفر از اعضا انجمن جوانان موحد به ترتیب با این اتهامات مورد تعقیب قرار می گیرند:

حسین اسیری - به عنوان مسئول نوشتن اطلاعیه های نوبس - آئین علیه مقامات و نهادهای انقلابی فرهاد حوادتی، منتهین به دانسی آلات فاشله و آمادگی برای درگیری از نسل وحشی فاشله سینه به تحریک زندانیان به اعتصاب غذا.

خیمه شب بازی در دادگاه

دادگاه در ساعت ۹/۲۵، رسمی اعلام می شود، رئیس دادگاه آقای اسامی و دادستان انقلاب اسلامی به شهر آقای خوشخو در دادگاه حضور داشتند. دوازده دادگاه با تعدادی جان و سیر و کمان و چوب که در بالای آنها نوشته بودند: آلات و ادواتی که از دفتر هواداران مجاهدین خلق بدست آمده است، مزین شده بود، وقتی دادگاه کار خود را شروع کرد در حدود ۱۵۰۰ نفر تماشاچی در سالن حضور داشتند. ترکیب و جو دادگاه برای هرناظرینی طرفی تعجب برانگیز بود، در حالی که دادگاه برای رسیدگی به حمله ای که در تاریخ ۲/۱۵ در دفتر انجمن جوانان موحد صورت گرفته بود، تشکیل می شد، منتهین ردیف ۱ تا ۴ اتهامات مربوط به تاریخ ۱/۲۲ بود. برادرانی که از انجمن جوانان موحد به عنوان منتهین

انقلاب اسلامی بهترین طری اطلاعیه ای مطرح می کند که عاملین این حمله را تعقیب خواهد کرد، زمان می گذرد و پس از نزدیک به یک ماه به دنبال یک سخنرانی تحریک آمیز مجدداً عدای از عناصر معلوم الحال به دفتر انجمن جوانان موحد حمله می شوند این بار مهاجمین با مقاومت اعضا انجمن روبرو شده و درگیری به طول می انجامد، در جریان این درگیری که به سرکردگی گردانندگان حمله اول صورت می گرفت تعدادی از اعضا انجمن و سز سی چند از مهاجمین مجروح می شوند و از جمله یکی از اعضا انجمن به نام محمود باقی پور یک چشم خود را از دست می دهد. سرانجام دادستان انقلاب به همراه عدای از پاسداران در محل حاضر و تعداد ۱۲۳ نفر از اعضا انجمن را که مورد هجوم قرار گرفته بودند به عنوان حفظ جان به مقر سپاه پاسداران برده و در آنجا بازداشت می کنند! در حالی که عدای از آنها به شدت مجروح بودند از جمله محمود باقی پور که چشم و دهان او از دست رفته بود و وضع خطرناکی داشت! زندانیان به عنوان اعتراض دست از اعصاب عدای زدند. سرانجام پس از چند روز کشمکش حکم آزادی آنها را می دهد اما سه نفر از آنها را به زندان سپهاسی منقل و آنها را به عنوان منتهین که می دارند، تعقیب زندانیان نیز به عنوان اعتراض زندانیان را ترک نمی کنند تا این که یک شب با حضور عدای از پاسداران و تعدادی افراد ناشناس، به زور آنها را از زندان بیرون می کنند که در این جریان نیز بعضی از زندانیان مجروح می گردند. پس از چند روز ۵ نفر باقی مانده را هم آزاد می کنند، در هنگام آزاد شدن نمایندگی آنها سنی را امضا می کنند که در آن بازداشت شدگان خواستار تشکیل یک دادگاه علنی برای محاکمه مهاجمین به انجمن جوانان موحد شده بودند. آن ها در این متن گفته بودند که اگر چنین دادگاهی (که در آن مهاجمین به دفتر انجمن به عنوان منتهین حاضر باشند) تشکیل شود، حاضرین برای روشن شدن حقایق در آن شرکت نمایند تا اینکه

جمعی از پزشکان تهران: حکم دادگاه به شهر را محکوم می کنیم

شهادت، انقلاب و حمایت از مجاهدین جان برکف خلق گهواره در مقابل بی دادگری و زور و تزویر حکومت گران و قدرت بدستان قهرمانانه ایستادگی نمود موبد نبال آن جان باختند، از مسئولین و مقامات قضائی و اجرائی جمهوری اسلامی استمداد می کنیم، و به خاطر خدا و خلق از شما می خواهیم که جهت جلوگیری از تسلط مجدد ضد انقلاب بر سرنوشت مردم به این بی دادگری ها رسیدگی فوری و انقلابی عمل آورید.

تا بالاخره پذیرفتند که با رقم هنگفتی ضمانت به تهران منتقل شود! آقای دادستان چشم کور شده از ما، سرکشته از ما، جفا خوردن و ضرب و تسم و توهین و تازیانه به خواهران و احسانان تخریب شده و ... همه از ما انتقام هم از ما؟! آخر این عدل اسلامی که شما مسئول بر - فرار کردن آن هستید کجاست؟! اگر چنین دادگاهی بود باید استناد باشد این بود که این در واقع - آزادی است که در این دادگاه محکوم می گردد.

کدام چیست؟

حس حس فادری در سنی دفاعیاش گفت: "مگر ما در انجمن جوانان موحد چه گناهی مرتکب شده بودیم که می بایست این جنس مورد هجوم و حمله قرار بگیریم، مگر جز بروی حقیقت، جز بروی اسلام انقلابی، جز آگاه کردن جوانان برشوری که نشی اسلام راستین اند گناه دیگری داریم، و ما تقوا منیم ان ان یومنون بالله العزیز الحمید، بارها به مقامات مسئول نسبت به حمله و هجوم هائی که نسبت به ما صورت گرفته همدار داده بودیم و خواستار رسیدگی به این مسأله شدیم تا از این طریق عاملین جنس حوادتی شناخته شوند، اگر گروهی سیاسی اجازه فعالیت ندارند، تکلیف آن اراقانون باید روشن کند نه جفا و جفاقداران ... در این حمله پس از دفاعات اعضا، انجمن، وکیل مدافع منتهین ردیف ۱ تا ۴ سخنانی گفت که سراسر حمله و نوبت به سازمان مجاهدین خلق بود، که به سستی از آنها قبلاً اشاره کردیم.

این هم یک نوع دفاع از مظلوم!

پس از آن آقای خوشخود دفاع از کيفرخواست سخنانی را آغاز کردند که تمام علیه منتهین ردیف ۵ تا ۷ یعنی اعضا انجمن جوانان موحد منظم شد بود و در طول صحبت هایشان اشاراتی به اتهامات مهاجمین به انجمن نکردند. ایشان می گفتند چرا در اطلاعیه هایشان می گویند با زندانیان رفتار ناشایست شده است؟ "چرا مردم را متوش می کنید"، ایشان نیز مانند آقای پاروکی در صدد توجیه بازداشت متهم هستند! اگر ما برستی متهم هستیم، چرا اصلاً ما را به زور از زندان بیرون کردید؟ و چرا ۱۲۳ نفر خواهان و برادران دیگرمان را به دادگاه احضار نکردید؟ چرا محمود باقی پور را با چشم از حدقه در آمده به دادگاه نگذاشتید؟ مگر او را با جمعی شکسته و چشم خون آلود دستگیر نکرده بودید؟ هر چه پزشکان می گفتند که او بایستی هر چه زودتر به تهران اعزام شود، و إلا علاوه بر خطر از دست دادن چشم، خطر مرگ او را تهدید می کند، شما می گفتید که او بازداشت است!

بقیه از صفحه ۸

علاوه بر اینها استدلال های آقای دادستان و کيفرخواست، به لحاظ حقوقی نیز دچار تناقضات آشکاری بود که در طول دادگاه توسط برادران هوادار سازمان مجاهدین خلق و وکیل مدافعشان درباره آنها صحبت شد کبه چند نمونه از آنها اشاره می کنیم:



محمود باقی پور که در حمله مهاجمین چشم راست خود را از دست داد در حال شهادت در دادگاه

۱- یکی از برادران به نام حسین اشتری بر اساس یک بازجویی که حدود ۲۰ روز قبل از ارتکاب جرم

مورد ادعای آقای دادستان انجام شده بود، محاکمه می شد. ۲- آقای دادستان در سنی از سخنانی گفت: که کلاً ۲۰ نفر مجروح شدند که تنها ۳ نفر از اعضا انجمن جوانان موحد بودند، در حالی که در همان جلسه ۹ مورد "طول" درمان مربوط به اعضا انجمن به ایشان ارائه شد که اینها علاوه بر مجروحینی بودند که بر پای معالجه شده بودند.

گویا ضدییت با مجاهدین هر جنایتی را توجیه می کند!

در جلسه سوم دادگاه یکی از برادران مجاهد به نمایندگی از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران در دادگاه حضور یافته بود، تا در رابطه با اتهاماتی که در غیاب نمایندگی سازمان در دادگاه علیه سازمان مجاهدین خلق مطرح شده بود، توضیحاتی بدهد که از طرف حاکم شرع اجازه صحبت به او داده نشد، حاکم شرع در این مورد گفتند: که اینجا دادگاه است نه جلسه مناظره در حالی که قبلاً" به وکیل مدافع مهاجمین اجازه داده بودند که علیه سازمان مجاهدین خلق سخنرانی کنند! وکیل مدافع مهاجمین در جلسه اول دادگاه ضمن پذیرفتن صریح مورد اتهام یعنی حمله به انجمن جوانان موحد از طرف موکلینش و ذکر این نکته که موکلین من نیز مورد اتهام را می پذیرند، پس از ایراد سخنانی علیه سازمان مجاهدین خلق از جانب طبعت اعلام کردند که: "این ملت اجازه نمی دهد که عدای بیگانه - پرست که با یک توبره انتقاد قادر ضربه زدن به انقلاب را دارند، کار کنند ... و بدین ترتیب نه تنها حمله به انجمن جوانان موحد را مشروع جلوه دادند، بلکه این اجازه را صادر کردند که امثال موکلینش باز هم به این حمله ادامه دهند.

جلسات دادگاه

محاکمهی چماقداران یا تصفیه حساب با مجاهدین!

این مرتکب عجب برانگیز که در شهادت یکی از شهیدی که از طرف آقای دادستان به دادگاه معرفی شده بود، نیز بدان اشاره شده است وقتی حکمش معلوم شد که آقای ابراهیم عسگری وکیل منتهین ردیف ۱ تا ۴ (که طبق اطلاعیه ای که بعداً بدست آمده احتمالاً وکیل دادگستری نبوده بلکه یکی از اعضای حزب جمهوری به شهر بوده اند)، از موقعیت حضور در دادگاه استفاده کرده و به جای دفاع از موکلین خود به گویندن سازمان مجاهدین خلق ایران پرداخت و در تمام طول دفاعیاش از حمله به سازمان مجاهدین و هواداران آن فروگذار نکرد، در طول مدت دادگاه نیز افرادی به عنوان نماینده سپاه پاسداران، دادیار، نماینده دادستان، شاهد (در حالی که بعضاً هیچ گونه ارتباطی به ماجرای حمله نداشتند)، پشت تریبون قرار می گرفتند و از زاویه های گوناگون به گویندن سازمان مجاهدین خلق ایران می پرداختند و تازه اینها همه منهای سخنان مستقیم و غیرمستقیمی بود که مقامات رسمی دادگاه (دادستان انقلاب اسلامی و حاکم شرع) علیه سازمان مجاهدین بیان می داشتند. خلاصه آن طور که به نظر می رسد، آوردن ۴ نفر منتهین ردیف ۱ تا ۴ در دادگاه خود جبهه جدیدی را علیه هواداران سازمان در دادگاه گشوده بود. در هنگام شهادت شاهدین، کسانی که قصد داشتند، علیه سازمان سختی بگویند با این که بعضاً" ربطی به جریان دادگاه نداشتند آزادانه حرف های خود را می زدند و شهودی که قصد داشتند واقعات را در رابطه با حمله مهاجمین بیان دارند، به شدت مورد اعتراض حاکم شرع قرار می گرفتند که مواظب باش، اگر دروغ بگویی شلاق خواهی خورد و ... به طور کلی، دادگاه نظمی نداشت، هر کس در آن رفت و آمد می کرد و به طور خاصی شخصی به نام توکللی که در سمت های مختلف دادیار، نماینده دادستان، نماینده سپاه و نماینده مجلس شورای ملی (چه ربطی به دادگاه داشت؟! ظاهر می شد، گرداننده اصلی دادگاه بود.

تقاضات کيفرخواست

اعتراض به اعمال شکنجه علیه هواداران در به شهر

به دنبال شکنجه شدن هواداران مجاهدین خلق در به شهر (آن هم تحت عنوان حکم دادگاه انقلاب اسلامی!) انجمن ها و گروه های مختلف مردمی نسبت به اعمال این شکنجه ها شدیداً اعتراض کردند. آن ها در اعلامیه های خود که به همین مناسبت صادر کرده اند، عمدتاً" بر این مسأله تأکید نموده اند که، چنین عملگردهائی که مناسفانه به نام اسلام انجام می شود، خاطرات تلخ مشابه در رژیم پیشین را زنده می کند. این گروه ها همچنین با اشاره به صحبت های برادران - فرهاد جوادی - که پس از تحمل ضربات شلاق گفته بود: "ما از زمان طاغوت سابقه شکنجه شدن داریم و از این چیزها باکی نداریم، ولی اعتراض ما به خاطر اینست که دارند، انقلاب و اسلام را نابود می کنند." این مضمون را خاطر نشان کرده اند که به رغم وجود شلاق ها، ضرب و جرح ها، شهادت ها و با وجود تمامی تضییقات سیاسی و ... باز هم مجاهدین جان برکف بر سر آرمان های والای توحیدی شان ایستادگی می کنند، و تارهای این

بردن آگاهی خویش و تصحیح نقطه - نظرهایی که با اهداف و خط مشی کلی سازمان منطبق نیست، بگوید و ...

به همین ترتیب می توان مثال - ها و نمونه های دیگری از این حقوق متقابل را در قلمرو دنیای نسبی ما ذکر نمود.

لیکن وقتی از مرز نسبی فراتر می رویم (در حیطه مطلق)، قلمرو نفوذ قانونمندی ها و مناسبات موجود در دنیای نسبی به پایان می رسد. در این حیطه هر گونه شبه سازی و یا تعمیم و اطلاق قانونمندی های مربوط به محدودی دنیای نسبی، مردود و خلاف واقع گزانی است. در این قلمرو به وجود مطلق و بی انتهای می رسم که اقتدار و سلطه ی بی چون و چرای او بر تمام مخلوقات هستی (لقدرت علی عباده)، هر گونه نیاز و نا ابر پدیری را در مورد او منعی گردانیده است (و دیگر نمی توان از حقوق متقابل به همان کیفیتی که در قلمرو نسبی از آن صحبت می کنیم، سخن گفت) اراده و دانی که مظهر عدل جهان شمول و تعیین شدگی نامی پدیده های هستی است (ولعدله نام کل ماجرت علیه صرف قضائه).

از این رو بیعت از آن به منزله ی وظیفه ی دائمی جمیع حق طلبان، شرط انطباق و بیگانگی با مسیر خدشمان پذیر نگام و رهائی از سودا بند ساز ضد نگامی است. این اطاعت و سرسپردگی به نظام آفرینش که در مفهوم راسخ و

انقلابی آن، عادل تطبیق پذیری هر چه بیشتر است، به مثابه ی حتی که خدا بر عهده ی تمام بندگان خویش دارد (ولکنه جعل حقه علی - العباد ان یطیعوه) دقیقاً متنصن استگاری و هدایت خود انسان و کمال انطباق او با ناموس هستی است. از آنجا که در نظام آفرینش هیچ عنصر ناچا، انحرافی و ارتعاجی ریشه ی پایداری در هستی ندارد و هر چه هست یو یائی و کمال است، پس سرسپردن به آن، در بردارنده ی حد اعلا ی رشد و تعالی و تکامل آدمی است (وجعل جزاهم علیه مضاعف الثواب تقفلاً) من و نوسا، یا هومن المیزید اهل).

مصنوع این انطباق و سرسپردگی (که اساساً در جریان یک مبارزه ی اجتماعی تحقق پذیر است) خروج از شرایط کاهنده ی موجود و کوچیدن به سوی آن فطرت و سرشت بیگانه ای است که بنیاد هستی بر آن نهاده شده است و بقول ابراهیم (ع): "مالی الا عبد الذی فطرنی" (جزا سرسپارم به آن کسی که سرش مرا و این مسررا بنیاد نهاد) و با درو سره ی روم: "فاقم وجهک للذین حقیقا" فطرت الله الئذی فطر الناس علیها". (پس رویت را بگردان به جانب آدینی که فحوا و ناموس آفرینش است و فطرت این مردم نیز برسپاد آن نهاده شده است).

بنابر این تسلیم به مشیت و حکمت ناله آفرینگار جهان / ...

مناسبات بین رهبری و توده ی مردم (۳)

از دیدگاه علی (ع)

سیحانه من تلك الحقوق حق الوالی علی الرعیة، و حق الرعیة علی الوالی، فریضة فرضها الله سیحانه لكل علی کل، فجعلها نظاماً لا لفتیم، و عزالدینیم، فلیست تصح الرعیة الا بتصلح الولاة الا باستقامة الرعیة ...

تاسی خداوند از مجموعه ی حقوق خود، حقوقی را برای بعضی از مردم در عهده ی بعضی دیگر مقرر داشت: و این گونه حقوق را درجست و های گوناگونشان، مکمل یکدیگر قرار داد. به گونه ای که هر یک الزام - کننده ی دیگری است و استحقاق به پاره ای از آنها جز با ادای پاره ای دیگر پدید نمی آید و بزرگترین حقها که خداوند مقرر گردانیده حق رهبری بر مردم و حق مردم بر رهبری است. و این (حقوق متقابل) را خداوند سبحان برای هر یک بر عهده ی دیگری واجب نموده است و آن را مایه ی نظم و پایداری مناسبات حسنی قرار داده است.

خصیصه ی ضروری

والزام آور

حقوق متقابل

رهبری و توده ی مردم

"تم جعل سیحانه من حقوقه حقوا" اقترضها لیکن الناس علی بعض، فجعلها تنکافا فی وجوهها و یوجبه بعضها بعضاً، ولا یتوجب بعضها الا بعض، و اعظم ما اقترض

تکملی قابل توجهی که در سنجشات فوق مورد تأکید قرار گرفته اعتبار عمینی و یسوانه ی واقعی وجود - شناسانه ی حقوق مورد بحث و تکلیف ناسی از آنهاست. بدین معنی که وقتی مثلاً از حق توده ی مردم بر رهبری صحبت می شود، این یک

می بسند، در پاره ای موارد این فشارها بحدی طاقت فرسات که ما را به باد جوانان پرشور صدر اسلام می اندازد، همانها که به بیاری محمد (ص) برخاستند و برحاکمیت و اشرفیت شوردیدند. سیر و بردباری این عزیزان مارا به سانس و بسای دارد "مثلاً" خوهری از خزانه ی بسای از برشردن محدودیت هائی که در عهده ی برای فعالیتش قائل شده اند و نا اشاره به نحت تعقیب بودن خود و آزار و اذیت کسبندی محل می بسند: "احیرا" سیر از این که از طرف کمیه، نامه ی تحریک آمیزی به پدرم داده اند. چنانچه فشار و محدودیت و فحس و کتک قرار گرفته ام که دیگر سنگ آندام. ناس حال بسنس انقلابی - بسویدی و روحیه ی مغاوم و نکتست مایند بر این خواهر هر انسان بی طرفی را به سانس و بسای دارد. آنجا که می بسند: "... با این حال من پدر و مادرم را نگاهکار نمی دانم. نگاهکار آبیانی را می دانم که می خواهند شمارا از ما و از پدر و مادرم جدا کنند.

قد از این جریان با پدر و مادرم اقتدر مهربان بودم که وقتی یادم می آفتد، کینام بسبت به ارتعاج صدجدان می شود ... به خدا سوگند که من باز همان رفتاری که قبل داشتم دارم ... این را می دانم که مبارزه را به بریب و خمی دارد و بیروزی از آن نیروهای تکاملی است ... ضمن سیریک به این خواهر مؤمن و انقلابی باید بگوئیم: خواهر عزیز، در دیدگاه

توحیدی ما اتفاقاً" در درگیری و مقاومت با همین سخنی ها و فشارهای طاقت فرسات که عصر انقلابی و طراز مکتب توحید ساخته می شود. مسئولیت تاریخی و مکتبی بزرگی که امروز ما بر دوش داریم، اقتدر نکوهمند و از شنیدن است که همین سختی را باید دید. برادرش - ف از بیرجند سعی کن بدون یاس و ناامیدی هر چه بیشتر در مبارزه ی سیاسی - اجتماعی شرکت فعال داشته باشی و مطمئن باش در متن مبارزه ی انقلابی است که انسان می تواند تمام خصائل انقلابی را کسب کند و آلودگی های نظام شرکت آلود را از خود بزداید. گروهی از مبارزان و درجف

مقوله ی حقوقی و قراردادی صرف نیست، بلکه به منزله ی یک ضرورت واقع گرایانه از عینیت ویژه ی خود نیز برخوردار می باشد (به مفهوم عبارات و نا کیدات: "جعل سیحانه من حقوقه"، "اقترضها"، "فجعلها"، "اقترض سیحانه" و ... در این قسمت خطبه توجه کنید).

حقیقتاً الزام آور و ضروری این حقوق چنان است که انجام آنها و نیز حقوق متقابل آن را به صورت طبیعی و احتساب ناپذیر، ایجاب می نماید (فجعلها تنکافا فی وجوهها و یوجبه بعضها بعضاً). حال اگر این حقوق و تکلیف سمعت از آنها واقعی و طبیعی نبود، مساله صرفاً در سطح یک ایده ی اخلاقی - بدون این که به طور واقع گرایانه با جهان خارجی پیوند خورده و الزام آور شده باشد، باقی می ماند. مثلاً می توان مصیبات حقوقی یک کشور را در نظر گرفت که فائد خصیصه ی ضروری و ضمانت اجرایی طبیعی می باشند. حال آن که ضرورت های واقعی از آنجا که از من واقعیت طبیعی و با در رابطه با آنها می خوند، مطلقاً خدشه ناپذیر بوده و عدم رعایت آنها مانند کسی که قواعد بهداشتی را رعایت نمی کند، به طور خودکار و گریز ناپذیر، صربه و محازات طبیعی مناسبات را به دنبال خواهد داشت. مثلاً در این خطبه حضرت علی (ع) محازات و عاقبت کار نظام هائی را که به این حقوق محاور کرده اند، دچار شدن به عوارضی از

ملاحظه می شود که نا کید بر اهمیت مناسبات حسنه و صحیح بین رهبری و مردم و احترام به حقوق یکدیگر در ورای یک صوصه و اندرز اخلاقی، مبین ضروری کامل از رعایتی و واقعی است که از اعتقاد به نظام موزون، به ما مل و قابوسمند چنان برخاسته و ریشه در من وجود دارد.

داران خسرو آباد، همافر "ع-الف" از سهران و دیلمنه های وطیعه "دی-الف" از آدادان و "م-ح" از مجمل و "وم" از جمل دحر و "علی-د" و "صعود-ح" از سهران نامه هائی برای ما فرساده بودند. با نهایت شکر و بسای از این برادران، امید است با توجه به

در دادگاه انقلاب اسلامی

به شهر چه گذشت؟

به شکل وقیحانه ی بارزی بدی شده بود، نسبت به ظلم و سنی که به آنها روا داسه بودند، سنادب دادند. و خواستار رسیدگی سده سگات های خود شدند.

بازی در نقش های مختلف

در پایان، آقای سوکلی که نقش دادبار، نماینده ی دادستان، نماینده ی سیاه پاسداران ... و بالاخره گرداننده ی اصلی دادگاه را داشتند، ضمن صحبت هائی علیه سازمان مجاهدین خلق گفتند: "... اعتراض به بازداشت غیرقانونی ... نو می گوئی نمی روم ... فکر می کنی سیاه از چهار نفر می ترسد ... مردم دست را می گیرند، برت می کنند بیرون ... اعضا" انجمن جوانان موحد ضمن خواندن نامه ی مجاهدین خلق ایران شاخی مازندران در اعتراض به نهمت - های نسبت داده شده به سازمان مجاهدین، قضای جواب گوئی ترتیب هائی وارده به سازمان را از طریق تهمیت های وارده نمود. اعضا" انجمن نیز ضمن آخرین دفاع خود در مورد این که چرا به نمایندگی سازمان مجاهدین اجازه ی پاسخ گوئی داده نشده، اعتراض کردند. در پایان آقای دادستان ضمن سخنانی گفتند: "... بعضی از گروهها مبارزه کرده اند، ولی مبارزه دلیل حقانیت نیست" ایشان در پایان، درگیری ها و شدتات را نیز محکوم کردند. پس از آن آقای ابمانی (حاکم شرع) سخنانی ایراد کردند و سپس دادگاه وارد شور شد ...

نگاهی به اخبار و رویدادها

عدم افشای کامل عوامل و بقایای ساواک، زمینه ساز اقدامات ضد انقلابی

ساواک عمده ترین ارگان سرکوب جیش خلق، در رژیم گذشته با استفاده از آخرین تحارب سازمان های مهم جاسوسی، مانند "سیا" "موساد" و... موجود آمد. وظیفه اصلی ساواک شناسایی و سرکوب فرزندان بیباک خانه و دلاور خلق بود. به همین دلیل روز به روز سرکوبی مردم نسبت به رژیم و این دستگاه وسیع جاسوسی، افزوده می شد. پس از انقلاب، مزدوران این دستگاه جنحی مانع از ختم و نصب خلق مواجعه گشته و جلادان آن توسط مردم و کسانی که زجر و شکنجه های ساواک را در زندان های رژیم تحمل نموده بودند، شناسایی و دستگیری می شدند.

اما متأسفانه این دستگیری ها و به محازات رسانیدن ها، با سیاست و با کارکنانی بسیاری از دست اندرکاران مواجعه گشت. این اقدام نه تنها کم کم بدست فراموشی سپرده شد، بلکه زمزمه های اشتغال سپهرهای خود فروخته و سرسپرده ای آن نیز به گوش رسید. و علیرغم اینکه بیش از چند ماه از انقلاب نگذشته بود، به چشم خود شاهد آزادی و تشکل مجدد آنان بودیم. مقامات مسئول در طول این مدت عموماً از این خواسته به حق مردم که خواستار تعقیب و محازات این خیانتکاران بودند طفره رفتند.

همچنان با این تحولات، اقدامات ضد انقلابی وسیعی در سراسر کشور تضح گرفت، آمریکا دست به تهاجم نظامی زد، تفرقه ها و اختلافات در جریان درگیری های کردستان، دانشگاه و در کل جامعه اوج گرفت، نیروهای انقلابی مورد حمله و هجوم وسیع تری واقع شدند اقداماتی نظیر صحت گذاری و ایجاد جنگ روانی، برای منفعول کردن مردم نسبت به جریانات سیاسی صورت پذیرفت و... که سی تردید بقایای ساواک و تشکل های تازه سازمان یافته ای آن در ایجاد این جریانات نقش موثری داشتند.

بدینسان این قضایا، بحال ارتجاعی گوشیدند تا اینگونه اقدامات را به کسانی دیگر منتسب نمایند، اما از آنجا که خلق قهرمان ما با ماهیت و شکردهای حاشایی ساواک از دیرباز شناسایی کامل داشت و از طرف دیگر نیروهای صادق و انقلابی را با سابقه درخشان مبارزاتی شان می شناخت فریب این توطئه ها را نخورد و به همین دلیل آزاد کردن ساواکی ها مورد خشم و نفرت مردم واقع شد البته در این اواخر برخی از مقامات دست به حرکت سرتی - جواهرهای زدند که شایسته بی گیری و عقیق بخشیدن هرجه بیشتر است این اقدام افشای گونهای از لیست بلند بالای ساواکی ها در شهرستان ها می باشد و از این جهت مهم و ارزشمند است که نتواند به زمینه های موجود اجتماعی، عناصر مافی مانده و آزاد شده ای ساواک امکان بازسازی و ایجاد تشکل های جدید را یافته و هرجه بیشتر به اقدامات ضد انقلابی خود می افزاید و تنها در صورت افشای کامل و تمام عیار ساواک و شکنجه های جاسوسی است که می توان از اقدامات تشکل ضد انقلابی آنان جلوگیری کرد.

این اقدام پاشخی است به آرزوی تمام کسانی که می خواهند و می خواهند از دستگاه های جنحی از قبیل ساواک خبری باشند

دادگاه انقلاب سمنان و بلوچسان (۳/۱۲) - کشف شد این اسناد مربوط به اقرار از سر و سوزهای اسطاطی و اسامی ساواکی های اسات که همزمان با عینی و برودهای برلسلی نظامیان می باشد. اسنادار کیلان کف: تکرم می کنم این غار محل نگهداری اسناد سرری ساواک منحل و ارس بوده است و احتمالاً در این محل زده شده و به احتمال قریب به نفس اسامی محرمه را برده اند. (۳/۱۴) - انقلاب اسلامی (۳/۱۳) - دادستان انقلاب سمنان و بلوچسان با استنار اطلاعاتی از کلبه ای کارمندان ساواکی این اسان خواست که با دردست داشتن ۵ قطعه عکس و عین سانساه خود را به دادستانی کل انقلاب معرفی کند. (۳/۱۳) - دادستان انقلاب سمنان و بلوچسان طی اطلاعاتی در اهور، اسامی ۱۱۵ س کارمندان، سابع و افرادی را که همکاری آنان با ساواک منحله محرر شده است اعلام کرد. اس دادستانی از کلبه ای کسانی که با اسان سازمان منحل به نحوی از انجا همکاری داشته اند خواست که با آخر خردادماه جاری مجدداً خود را به دادرسی انقلاب مسجد سلیمان معرفی کنند. (۳/۱۴) - انقلاب اسلامی (۳/۱۴) - در یک غار بزرگ در نزدیکی امامزاده هاشم رست حدود ۱۶ کونی اسناد مربوط به ارسن و نیروهای انتظامی و ساواک منحل

از روی خبری مجاهد:

در شهرستانها چه می گذرد...؟

تربت حیدریه:

حرکات ایدئاتی اوپاش

انجمن جوانان مسلمان تربت - حیدریه، طی اطلاعیه ای خطاب به مردم قهرمان تربت حیدریه گفتند: عده ای جاقدار قدرمید از خدا بی خبر و چهره های شناخته - ندهی شهرمان، در چند روز اخیر حلات وحشانه ای به انجمن جوانان مسلمان تربت حیدریه نموده و در اسن تهاجمات بیش از ۵۰ نفر را محروم و مضموم نموده اند و به این نیز اکتفا نکرده و خانه های مسکونی مردم و هواداران را مورد تددیرس بوسه های وحشیانه قرار دادند، آنجا را تارت کرده و اهالی منزل را به شدت مضروب و محروم نمودند.

آنها ضمن اشاره به دستگیری غفور موسوی، (انربی که برای رسیدگی به محرومین حادثه حمله به انجمن، به بیمارستان رفته بود) برسداند: "آیا این نحوه عملکرد و حمله و محویناها شوه های غیر- اسلامی و انسانی، نهاناً چه کسی را ساد می کند؟ آیا مگر این سبت که دشمنان با سز هس را می خواهند؟ سنا بران واقعا دست چه کسی در کار است و چه کسی هسند که آ- به آسب سطان سزوک آمریکا می برند.

هم چنین غفور موسوی، اسن باردانت شده، طی نامه ای از بار- دانگاه خود در تربت حیدریه خطاب به مردم، سوسه است "اس درد را به کجا ساد گشت که سرتک را به حرم معالجه ای بیمار باز دانت ساسد، مگر به اس است که رسیدگی نه بخروچس حمی در زبان جنگ هم از خرب و جنوسب سرجوردار است...؟ جلوقبری از مداوی سماران، اخراج آنان از بیمارستان و حمی حمله به خانه ها و به آتش کشیدن و تارت - کردن و بخروچس را مجدداً مورد ضرب و ستم قرار دادن چه مفهومی دارد؟ آیا اس است معنای اخلاق اسلامی.

علیرغم همدارهای فوق، در تاریخ بعد از ظهر ۳/۱۹ اوپاش دوس از هواداران را مورد ضرب و ستم تراز داده و سس مسواری می گردند. هم چنین اوپاش خانی یکی از افراد که تیار سز به آن حمله کرده بودند، مورد سگ اندازی قرار می دهند. در سمانی هم که ساد دادسان تربت حیدریه گرفته می شود، اسان ساسانه به جای عمل به وظایف ثانوسی خود جواب می دهند: "ما نسلم آنها سوسد و با اینکه کتکها را به جان بخرند"

اهواز:

درخواست تا کسیرانان برای تشکیل شورای واقعی

در تاریخ ۳/۱۸ اعلامیه ای از طرف جمعی از تا کسیرانان اهواز منتشر شد. در این اعلامیه آمده با نخت های نرم و گرم ویدیرائی آنجانی، مانند و جسد ساعسی و صحت و وعظ و کفزار و حدیث سبیدن، اس آفابان ساواکی شخصیت عوسی می کنند و انسانی مصلح می گردند، سبارحوس سنانه می اندیشند... همس عده ای قلیل هم به معرفی شده و نه به محازات رسیده اند و تنها کسانی به محازات رسیده اند که به نظر اس حقیر از مهردهای کورساواک بوده اند... (۳/۱۴) - انقلاب اسلامی (۳/۱۴) - اعراض مادر مجاهد شهید محمد در زبانی به آزادی یکی از شکنجه گران ساواک: بدین وسیله علیه دست - اندرکاران آزادی یکی از

است که: " ما تا کسیرانان اهواز برای حل مشکلات خود خواهان انحلال تعاونی تا کسیرانی و تشکیل شورای واقعی اسلامی می باشیم و چون تاکنون از مسئولان امر نتیجه مثبت نگرفته ایم، لذا بدین منظور صبح روز دوشنبه (۳/۱۹) در بیچ اسنادیوم اجتمع نموده و خواهان رسیدگی به مشکلات خود هستیم." صبح دوشنبه این اعلامیه، صبح دوشنبه عده ای زیادی از تا کسیرانان ساواکی های خود در محل تعیین شده اجتمع کردند.

این اجتمع تا آمدن یکی از مسئولین اداری راهمنائی و راندگی ادامه داشت و تا کسیرانان ضمن تا کد مجدداً بر انحلال اتحادیه تا کسیرانی و تشکیل شورای واقعی، خواسته های صفتی حوس را با وی مطرح نمودند. در میان این اجتمع، تا کسیرانان ۳ نفر را به عسول عاصدهی خود اسجاب کردند با در روز سه سته (۳/۲۰) با مسئولان فرمانداری و اداری راهمنائی و راندگی مذاکره معاسد.

اهواز:

سند عالی

۵۹/۳/۱۹ ملکوات شورای اسلامی کارگران سمنان ساختمان سمنوس اهواز به ریاست محرم جمهوری اسلامی ایران آقای دکترموساوالحسن سی صدر محرم سرتک ساختمان سمنوس اهواز ۳۰۰ نفر کارگر که سناکاز برگر سس بروزی آبرسانی سهر (اهواز) که نادر است آب سرتوب سهر اهواز و روسا - های حومدی آن را در اس حوای گرم و طامب ترزا ساس ساد، می ساند. س از سمروری انقلاب حدس سار به عمل کوساگون سوسط صاحب سرتک آقای (حاج علی اکرم مقدم حساسی) معطل گردیده است که بعد از هر معطل و اخراج کلیدی کارگران در مورحهی ۵۸/۹/۳۰/۲۵/۱۰ و ۵۹/۱/۱۷/۱۲/۱۲/۱۲ سوزای اسلامی کارگران جز یک بار که به اخراج تقطی ۳۴ نفر اسامسد، سوسب عدهی کارگران را به سرتک خود سار گرداند. بعد از سناکاب مگر به اسانداری و فرمانداری و دادگاه انلنات اسلامی و اداری کاروسازمان آب اهواز (بوصح: ساربان آب اهواز کارترمای سرتک سمنوس است.) هس - کوبه نسجهای گرفته شده، هم اکنون کارگران به مدت ۳ ماه حقوق دریافت نداسه و وضع بعدی آنها از نظر ادامدی کار مشخص نیست، در حالیکه آقای مقدم، اوقات خود را در لندن و... می گذراند. لذا شورای سرتک برای جلوقبری از هر گونه سنج در کارگاه به نام مواجعه ذی - صلاح بخصوص دفتر ریاست جمهوری اطلاع می دهد که به وضع اسن سرتک سوسب ساسندهای از آن دفتر رسیدگی سوز زیرا که انجام اسن پروژه، جناسی است و مردم اهواز سنان اجتمع سمری دارند. لازم به تذکر است

آقای (حاج مقدم) دارای چندین سرتک در سطح ایران است و روز ۵۹/۳/۱۲ از لندن به ایران مواجعه نموده است.

با بدسیم احترامات: شورای اسلامی کارگران سرتک ساختمانی سمنوس اهواز روپوس: "مجاهد"

لاهیجان:

استفاده از بلندگوهای عمومی علیه مجاهدین

در روزهای قبل از ۱۵ خرداد از طریق بلندگوهای عمومی شهر سمنانی های بر علیه مجاهدین صورت می گرفت. در اس رابطه انجمن جوانان مسلمان لاهیجان طی اطلاعیه ای خطاب به مقامات کتور، اس حرکت بفرهفاتکانه را محکوم نمود. بدینال صدور اس اعلامیه، سمنانی های مزبور به مدت ۳ روز تا ۱۸ خرداد سوسف سذ ولی به قرار اطلاع مجدداً سروع نداسد.

لازم به بوصح است که اس بلندگوها سلا از طرف کمیته جهت اعلام سرح احسان نصب شده بود. ولی هم اکنون سوسط عناصر معلوم - الحال به وسلدای در جهت معسوس کردن افکار عمومی بر علیه مجاهدین خلق تبدیل گشته است.

طیس:

وام مسکن به اهالی طیس

سناد اظهار سرتوب تا ک مسکن، واحد مسکن، تا کسول از سوی اس تا ک مبلغ ۳۸،۸۲۲،۳۰۰ ریال به منظور تکمیل ساختمان ها و واحدهای مسکونی در احصار اهالی اس سرتسار قرار داده است. اس گزارش حاکی است، سار برداخت اس وام ۱۵ سال و کار مردان ۴٪ و اعسار آن حدود ۸۰۰۰۰۰۰ ریال است اهالی اس سرتسار از مقامات مسئول می خواهند تا در نظر گرفتن وضع فعلی اس واحد تا ک مسکر اس سرتسار به سعه تبدیل سوز تا اهالی سوساند سرتوب بر تکمیل خانه های خود سرتارند.

اهواز: اعصاب در کارخانه ماشین سازی پارس

بدینال دستگیری نماینده کارگران و عضو شورای سرتک ماشین سازی پارس (بختی از صنایع فولاد اهواز) در تاریخ ۵۹/۳/۲۲، کارگران کارخانه به حمایت از نماینده خود اعصاب می کنند که در اسن فرد دستگیر شده در تاریخ ۳/۹ آزاد گردیده و به سرتک خود باز می گردد. اما در تاریخ ۳/۱۳ اطلاعیه ای از طرف دادرسی انقلاب ابلاغ می شود مبنی بر اینکه فرد مزبور با اطلاع ثانوی حق رمن به سرتک را ندارد. (لازم به بوصح است که تاریخ صدور حکم ۳/۸ بوده است) بدینال آن هسگاهی که اس فردهمهراه ساسار اعضای سوزا، جهت اعتراض به دادرسی انقلاب مواجعه می کنند اطلاعیه دیگری از طرف رئیس مجمع فولاد صادر می شود که طی آن بارده فرار حمله اس نماینده کارگران بدلیل عدم اجتناح اخراج می سوزد.

بدینال اس جریان، سوزای سرتک ماشین سازی طی سسسی با کارگران در تاریخ ۳/۱۷ تصمیم می گیرند که با سرتک کارکنان و کارگران اخراجی دست از کار سکتند کارگران همسین حمایت کامل خود را از اقدامات ثانوسی سوزا اعلام می کنند.

تصحیح و پوزش

در سرفالهی سرتوبه مجاهد شماره ۸۴ یکسبه ۱۸ خرداد تحت عنوان "سلس و آزما سرت حسین" نوشته شده بود. و معلوم شد که روزبان اس سس از ۲۵۰۰ رای وکیل اول مسحد سلیمان است. حمله ی فوق به اس ترتیب تصحیح می شود. و معلوم شد که روزبان اس اختلاف سس از ۲۵۰۰ رای وکیل اول مسحد سلیمان است.

در دادگاه انقلاب اسلامی به شهر چه گذشت؟

علت تشکیل دادگاه

همانطور که در روزنامهها دیدیم حکم دادگاه انقلاب اسلامی به شهر عینی بر محکومیت سس از اعصا انجمن جوانان موحد به شهر و نیز چهار نفر از مهاجین به اس انجمن صادر و اجرا گردید. از آنجا که مشروح جریانات اس دادگاه جمعی روزنامهها و وسائل ارتباط جمعی آنطور که باید منعکس نگردید و نیز از آنجا که اس احکام معجب و کسکاوی جمعی از هموطنان و بخصوص مرده قهرمان مازندران را برانگیخته است بر آن شدیم تا گزارشی کوتاه از جریانات اس دادگاه را برای آگاهی هموطنان عزیز معسک معانیم.

هسند؟ در میان اسها نقش "سازمان اسبت" و اعضایش سناار جسنگمر بوده است که بخصوص از سال ۱۳۴۲ به بعد یکی از نوی سرتین پایه های سکتیم رژیم به شمار می - آمد و... می دانیم که بعد از انقلاب، سلاسی اسن سازمان باعث پراکنده شدن اعضا آن در سطح کشور گردید و آن چند نفری هم که دست بر قضا گرفتار آمدند به جز تعداد معدودی بقیه به شکل های سناار مسکونی با آزاد شدند و با بعد از مدتی زبانی بودن، عفو شامل حالشان شد... (۲/۲۰) - انقلاب اسلامی (۳/۱۱) - سوزی دادستان انقلاب اسلامی

جلادان ساواک از رسیدن به نام "حسین غوریان" که در شکنجه و سهادت فرزند مجاهد" محمد در زبانی " مسفتما سرتک داسه، اعلام حرم نموده و تقاضای دستگیری مجدد و محاکمه ی درخیم نامبرده را دارم. وی رهبر عملیات ساواکیهای تهران و مشهد و سنجند و زاسل و بازجوی کمیته ی سرتک ضد - خرابکاری بوده... (۳/۱۱) - انقلاب اسلامی (۳/۱۱) - مقاله: در همین واقعه ای خبر هجوم نظامی آمریکا به ایران، خبر رسد که حدود سه هزار نفر ایرانی مامور کتک به انجام عملیات نجات گروگان ها بوده اند... اسن سه هزار نفر چه کسانی

با نخت های نرم و گرم ویدیرائی آنجانی، مانند و جسد ساعسی و صحت و وعظ و کفزار و حدیث سبیدن، اس آفابان ساواکی شخصیت عوسی می کنند و انسانی مصلح می گردند، سبارحوس سنانه می اندیشند... همس عده ای قلیل هم به معرفی شده و نه به محازات رسیده اند و تنها کسانی به محازات رسیده اند که به نظر اس حقیر از مهردهای کورساواک بوده اند... (۳/۱۴) - انقلاب اسلامی (۳/۱۴) - اعراض مادر مجاهد شهید محمد در زبانی به آزادی یکی از شکنجه گران ساواک: بدین وسیله علیه دست - اندرکاران آزادی یکی از

سمنان و بلوچسان ضمن اطلاعیه ای اسامی ۹۴ ساواکی اعلام شد. (۲/۳۰) - انقلاب اسلامی (۳/۱۴) - پس از اعلام اسامی ۹۴ ساواکی که از طرف دادرسی انقلاب اسلامی زاهدان اسنار یافت، نام مهندس رضایی که سبت معاونت اسانداری سوزا را به عهده داشت، در ردیف ۹ لیست منشره دیده می شود. نامبرده قسلا در زاهدان سمت معاونت شهرداری زاهدان و مدتی هم عهده دار شهرداری زابل بوده است. (۳/۱) - کیهان (۳/۱) - انقلاب اسلامی سوشهر، اسامی ۴۴ نفر ماموران ساواک منحل ای اس سهر را اسنار داد.